

تیز سلطنت گروگان

امیر فیض-حقوقدان

مدتهاست که قصد تنظیم تزی تحت عنوان و موضوع گروگان بودن سلطنت ایران را دارم سوال آقای روزبه از اعلیحضرت در ماه گذشته (اردیبهشت ۱۳۹۰) در خصوص محظورات سیاسی در فعالیت اعلیحضرت، فوریت تقدیم تیز را مسجل ساخت و اکنون تیز گروگان بودن سلطنت تقدیم میگردد. عنوان تیز به این تحریر، به این معناست که تیز در مقام اثبات و اصالت، مقامی استوار و متکی به اسناد و شواهد دارد و حاصل یک برداشت تحقیقی است که حقیقت وجودی موضوع تیز، جایگزین تردید و نظرها میگردد.

انگیزه و هدف از تنظیم تیز سلطنت گروگان

بسیاری از کسانی که چه از درون و یا از بیرون بمبارزه ایرانیان علیه جمهوری اسلامی توجه توأم باممارست دارند، در مانده این سوال و ابهام میباشند که چرا سلطنت طلبان که قطب اصلی و حقیقی مبارزه علیه جمهوری اسلامی هستند چنین بریده از نفس و افتاده از پا، همچنان سرگردانند و پادشاه آنها را آنکه واجد مشروعیت، محبوبیت، و حتی مظلومیت است در جایگاه خود قرار ندارد و قرار هم نمیگیرد و همه اینها به این حساب منظور میشود که سلطنت طلبان بی عرضه و بی لیاقت هستند و قدر امانت سلطنت را نمیدانند و پروال روابط معنوی شاه و مردم، پادشاه نیز از این اتهام بی نصیب نمی ماند حتی در حدی که باصطلاح همه کاسه و کوزه ها بنام ایشان شکسته میشود.

این ارادتمند در حد کافی و بیش از ظرفیت نیشهای سخت این اتهام راکشیده ام از جمله در سالهای قبل همکاران من مرا متهم به بی حالی و بی عرضگی کردند و حتی جمله «در کاتادا لنگر انداخته و کنگر میخوری» را در باره ام بکار بردند و میگفتند «تو (من) وکیل خاندان سلطنتی بوده ام نشریه دارم از اهمیت تداوم سلطنت و مسئولیت و وظایف شاه آگاهم و پادشاه مکاتبه هم دارم فقط همت ندارم غیرت وطن کم دارم که سلطنت در پیریشانی و مبارزه، در گمراهی است»

همه گویند برویم در سلطان باز است

در و دیوار به تنهانی من میخندند

تیز حاضر در رابطه با این ابهام و رفع اتهام از سلطنت طلبان است چرا که وقتی ثابت شد که شاه و سلطنت در گروگان آمریکایی ها هستند، و ثابت شد که شاه و خاندان سلطنتی و دوستان شاه حق مبارزه علیه جمهوری اسلامی و بازگشت سلطنت را ندارند و این تیز ثابت کرد که ایرانیانی که برای مبارزه با جمهوری اسلامی و بازگشت به قانون اساسی مشروطه و سلطنت رضایه پهلوی پیشقدم شده اند با مخالفت جدی آمریکا مواجه و سبب از بین رفتن آنها گردیده است آنوقت یک محقق با انصاف در قضاوت ماهیت مبارزه سلطنت طلبان و موقعیت اعلیحضرت، رابطه علت و معلول را می شناسد و عبارت سعدی را منطبق بامورد میداند که گفته است «سنگ را بسته اند و سنگ را گشوده اند» محقق به این حقیقت میرسد که سلطنت طلبان غیرت و حمیت داشته و وفادار به سلطنت و آماده مبارزه و ایفای وظیفه میهنی بوده اند ولی مانع بزرگ آنها کشور آمریکا بوده است که دنیا از دخالتش نگران و ملت به دست بسته است و این کشور با گروگان گرفتن سلطنت و ممانعت از تداوم مشروعیت آن عملاً به حفاظت از جمهوری اسلامی خود را متعهد ساخته است.

این تحریر مشتمل بر دو بخش است بخش نخست توجه به سوال آقای روزبه از اعلیحضرت و پاسخ آن است و بخش دوم تیز گروگان بودن سلطنت است.

ابتدا سوال آقای روزبه و پاسخ اعلیحضرت

ابتدا به سوال آقای روزبه از اعلیحضرت که بهانه تسریع در تقدیم این تیز شده است میرویم و بعد باتفاق، دفتر تیز را میگذرانیم.

فهرست موضوعی این بخش:

کلیتی درباره برنامه پرسش و پاسخ اعلیحضرت * سوال وجود محدودیتها * پاسخ اعلیحضرت * یک توجه عقلانی * عملکرد سیاسی اعلیحضرت * سوابق سوال درباره محظورات سیاسی شاه * نقد سوال آقای روزبه و پاسخ اعلیحضرت * برداشت از پاسخ اعلیحضرت * گروگان، نه محظورات سیاسی .

کلیتی درباره برنامه پرسش و پاسخ اعلیحضرت

پرسشها و پاسخهایی که در سایت مخصوص اعلیحضرت دریکماه گذشته مطرح شده است به همت جاوید ایران برایم ارسال گردید باتشکر، در بین سوالات، گاه، پرسشهای معنا دار و مهمی هم دیده میشود که پاسخ اعلیحضرت، رافع ابهام و تردیدی که سبب پرسش شده است نمیشد.

معلوم است که پرسش، بمنظور رفع ابهام و تردید رسیدن به حقیقت است. بنابراین اگر پاسخ پرسش روشن و رافع تردید نباشد در عین اینکه آن پرسش بقوت خود باقی است ابهامات دیگری نیز بعنوان سوال بوجود میاید که مسیری دیگر و آنها نامحدود بخود میگیرد که سوال اصلی، در آن میدان لایتناهی گم میشود.

باآنکه پاسخ اعلیحضرت به برخی از پرسشها بسیار متین و حکیمانه است ولی یقین را جایگزین ابهام و تردید در سوال نمینماید.

نخستین مورد - وجود محدودیتها

سوال کننده میگوید: « اعلیحضرت، برای من همیشه این پرسش بوده است که آیا شما با محدودیتهایی در ارتباط باتلاشهای خاصی روبرو هستید و به دلیل حضورتان در آمریکا این محدودیت ها بهر شکل و فرمی وجود دارد» خداوند نگهدار شما و ایران باد - روزبه و نکور»

پاسخ اعلیحضرت

«روزبه عزیز، درسی و اندی سال گذشته من هرکاری که میتوانستم فارغ از موانع و مشکلات پیش روی انجام دادم. متوجه این نکته باشید که گاهی کارهایی که من به سود مملکت انجام میدهم ممکن است در تضاد با سیاست های خاصی در زمان خاصی در کشورهای خاصی باشد بنابراین اینها موانعی است که خارج از کنترل من است - بادر نظر گرفتن این نکته ولی مرا از انجام هر اقدامی که در توانم باشد برای کمک به مبارزاتمان باز نمی دارد»

یک توجه عقلانی

نخستین مطلبی که در افکار مشترکمان ظاهر میشود این است که <چرا چنین سوالی مطرح شده است>

زیرا انسان تابه شک نیفتد سوال نمیکند و وقتی شک وارد میشود که قرآینی، و سواس ناپاوری رادر فکر انسان براه میاندازد و سواس سبب سوال میگردد، و اگر موضوعی با سواس باور انسان روبرو نشود، آن موضوع مورد سوال هم قرار نمیگیرد. یکی از حکما میگوید <هر رویدادی بویی دارد و انسان از طریق بو، یعنی کنجکاوای به مطلب میرسد> اینکه گفته شده <رنگ و رخساره نشان میدهد از سرنهان> - <تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها> بازگوکننده همین رویه معمول و فلسفی است.

عملکرد سیاسی اعلیحضرت

عملکرد سیاسی اعلیحضرت در طول سالهای گذشته با نوسانات و اضدادی همراه بوده است که آزادی اندیشه و اعتقاد سیاسی که علامت مشخصه یک انسان آزاد است در ایشان دیده نمیشود این وضعیت و موقعیت سیاسی اعلیحضرت یک و سواسی در باور سلطنت طلبان بوجود آورده است که آن و سواس، سبب طرح سوال مزبور از اعلیحضرت شده است.

ناگفته نماند که این وسواسِ درباور سلطنت طلبان، امروز بوجود نیامده سالهاست که سلطنت طلبان بوی آنرا استشمام و ناکاری آنرا پرمبارزه احساس کرده میکنند.

اجازه میخوام نمونه هائی از احساس وجود محظورات سیاسی اعلیحضرت ارانه شود که این تز تا حدودی از پشتوانه هابرخوردار باشد.

سوابق سوال درباره محظورات سیاسی اعلیحضرت

۱. آقای آتابای (ضیا) در مردادماه سال ۱۳۸۴ در اجلاس واشنگتن که مدیران رسانه های گروهی حضور داشتند از اعلیحضرت چنین پرسش کرد:

«لطف کنید، بما اطمینان کنید، مابچه نیستیم بالاخره اگر فشاری از طرف خارجی هاروی شما هست بگوئید
«.....»

۲. آقای مهندس شجره که در جلسه مزبور حضور داشت خطاب به اعلیحضرت میگوید:

«چه مشکلی دارید که بطور جدی وارد میدان مبارزه با جمهوری اسلامی نمیشوید»

۳. شاید بتوان گفت اولین باری که چنین سوالی از اعلیحضرت مطرح شد در بهمنماه سال ۱۳۷۱ بوسیله آقای قاضی سعید بود که پرسید «آیا اعلیحضرت بعنوان یک میهمان خارجی محدودیت هائی برای پاره ای از فعالیت های سیاسی دارند؟ مشروح در عصر امروز شماره ۸۴۶

۴. سابقه دیگر از شخصی است بنام فریدون اکبری که در کیهان لندن شماره ۱۶ همین سوال را از اعلیحضرت ضمن نامه ای مطرح ساخت.

۵. سابقه دیگر متوجه منشه امیراست که در سال ۱۳۷۲ در مصاحبه ای با اعلیحضرت سوال کرد: «آیا شما برای رهائی میهن محظورات سیاسی دارید»

۶. سابقه دیگر از آقای سرهنگ آریا سالار است که در سال ۷۸ ضمن نامه ای سرگشاده همراه بالتیماتوم ۲۰ روزه پرسش کرده بود که «آیا ایشان در فعالیت های سیاسی خودشان با محظوراتی روبرو هستند»

واما بعد

سوال آقای روزبه که در مفهوم همان سوال دیگر پرسش کنندگان از اعلیحضرت است بسیار مهم و سوال کلیدی است که علت قفل مبارزه سلطنت طلبان را نشان میدهد.

نقد سوال آقای روزبه و پاسخ اعلیحضرت

مفهوم سوال آقای روزبه کاملا روشن است ولی پاسخ اعلیحضرت، یک پاسخ روشن مورد انتظار نیست، نه تنها روشن نیست بلکه کلی ابهامات و سوالات تازه را نیز با خود دارد این اشاره بجاست که:

اصولا با آنکه دریافت و آگاهی از موقعیت اعلیحضرت بمناسبت اقامت در آمریکا در رابطه با سیاست آمریکا نسبت به ایران بسیار با اهمیت است ولی پرسش آن از اعلیحضرت وجهه عقلانی ندارد زیرا اگر سوال کننده دچار تردید است که آیا اعلیحضرت مواجه با محظورات سیاسی و یا سلب آزادی اراده از سوی کشور آمریکا است در این صورت طرح سوال از کسی که احتمالا گرفتار در محظورات سیاسی باشد درست نیست زیرا نفس وجود محظورات سیاسی مانع است تا شخص بتواند حقیقت موقعیت و کم و کیف محظورات تحمیلی به خود را به پرسش کننده پاسخ دهد.

پاسخ اعلیحضرت به سوال آقای روزبه دقیقا حالتی دارد که باید با کنکاش در عبارات و واژه های بکاررفته در آن، پاسخ حقیقی و روشن سوال را یافت، درست همانند آنکه شخصی که گروگان است و تحت کنترل و سیطره گروگان گیرخشن است در پاسخ به این پرسش که آیا شما گروگان هستید و آزادی عمل شما سلب شده است؟ پاسخی میدهد که هم موجب

عصبانیت گروگانگیر نشود و هم شنونده اگر عاقل باشد وبا روحیه و صحبت‌های شخص گروگان شده آشنا باشد درک میکند که گروگان، آزادی در بیان ندارد و گروگان است.

از خواننده محترم این تحریر درخواست دارم دوویاسه بار پاسخ اعلیحضرت رابه سوال آقای روزبه بخوانند.

وبعد تطبیق کنید بافصل بیانات اعلیحضرت که سالهاست با آن آشنا هستیم و آیامیتوان چنین پاسخ گنگ و پرابهام رادرموقعیت آزادی اراده از ایشان دانست؟ که میفرمایند: «من همیشه حرفم را آشکار و شفاف میزنم و ایرانیان این راز من خواسته اند» این سرباز بمناسبت تجربه و نقد مدام بیانات ایشان، بوضوح درک میکنم که اعلیحضرت تعمد خاصی را درساختن پاسخی که رسیدن به مفهوم اصیل آن سهل و آسان نباشد و باصطلاح دوضلعی باشد، داشته و آنرا بکار بسته اند

برداشت از پاسخ اعلیحضرت

۱- فرموده اند «درسی واندی سال گذشته من هرکاری که میتوانستم فارغ از موانع ومشکلات پیش روی انجام داده ام»

آیا مفهوم «موانع ومشکلات پیش روی» در بیان اعلیحضرت چیست؟ آیا همان محظورات سیاسی نیست؟ به عقیده تنظیم کننده این تز، دقیقا همان محظورات سیاسی است، واین تز در رابطه بااثبات همین موضوع حرکت دارد.

برداشت منصفانه و سردستی از پاسخ ایشان این است که اگر ایشان درسی واندی سال گذشته کاری انجام نداده اند «حرف زدن کار نیست مگر برای کسانی که شغلشان حرف زدن باشد» بدین دلیل بوده که موانع ومشکلات پیش روی، مانع بوده است.

۲- تاکید؛ اعلیحضرت در عبارت «متوجه این نکته باشید» سیگنال دقت است به شنوندگان پاسخ، که پاسخ راسر سری نگیرید و در عبارات و کلمات وموقعیت من توجه لازم رامبذول دارید.

۳- کلام بسیار حساس در پاسخ اعلیحضرت آنجاست که میفرمایند: «کارهایی که من بسود مملکت انجام میدهم ممکن است در تضاد باسیاست های خاصی در زمان خاصی در کشورهای خاصی باشد، بنابراین اینها تنها موانعی است که خارج از کنترل من است».

مفهوم وسیع و بی مجامله این بیان ایشان این است که اگر کاری بسود مملکت که در راس آن حفظ تداوم سلطنت وهویت نهادی آن برای سازمان دهی و قیام براندازی رژیم غاصب ایران است نکردم، این اقدامات در تضاد باسیاستهای خاص کشورهای خارج است «که این اشاره متوجه تنها کشوری که میشود آمریکا است» و این ها موانعی است که خارج از کنترل من است، یعنی اراده وقصد ایشان تحت کنترل سیاست خاص آمریکا است و این درست تانید وجود محظورات سیاسی است.

باور این سرباز این است که اگر اعلیحضرت بخواهند مواردی رابعنوان نمونه، که به بیان ایشان «بسود ایران هست ولی ممکن است در تضاد باسیاستهای خاص کشوری در زمان خاص باشد» ارائه دهند باب اثبات وجود محظورات سیاسی رابه تانید خواهند کشید.

۴- استحضار دارید که بارها وحتى در کتاب اعلیحضرت این اشاره واستعاره دیده میشود که «چرا آمریکانیها کار اساسی نمیکند واین نهضت بدون کمک و پشتیبانی جهانی امکان پذیر نیست»

آیا دشوار است که مفهوم کار اساسی و کمک و پشتیبانی رارفع محظورات سیاسی و در نهایت رفع حالت گروگان بودن ایشان گرفت چه کار اساسی مهم تراز رفع ممانعت ها از مبارزه اساسی علیه جمهوری اسلامی است؟ چرابا آنکه قبح این عمل یعنی توسل به خارجی برای اعلیحضرت روشن است و بارها و بارها هم در مقالات و عریضه ها مطرح شده ولی ایشان همچنان به کار اساسی آمریکا و کمک جهانی امیدوار و آنرا شرط پیروزی میدانند؟ آیا این علامتی نیست که مفهوم آن گروگان بودن ایشان وکل مبارزه باشد؟

گروگان نه محظورات سیاسی

بکاربردن واژه محظورات سیاسی نسبت به علمکرد سیاسی اعلیحضرت در مسائل ایران درست نیست و اگر سنگرزاین واژه استفاده کرده ویالین تز استفاده میکند بمناسبت استفاده آن از سوی ایرانیان بوده است.

محظورات به معنای حرام کردن و ممنوع شدن است، همانطور که معلوم است حکم شرع و یاقانون حکم عام است مگر اینکه در قانون و یا حکم شرع، افرادی از شمول خارج شوند مثالش در مورد محظورات شرعی، حکم روزه است که عام است ولی برای مسافرن در شرائطی از شمول خارج است و در حقوق مدون، تعلق حقوق اجتماعی که عام است ولی محکومین جنائی از آن محروم میشوند.

نتیجه اینکه محظورات سیاسی در معنای ممنوعیت فعالیت سیاسی آزاد، نیاز به قانون دارد و اگر ممنوعیت نسبت به گروهی بوسیله دولت اجرا شود اقدام غیرقانونی و تجاوز به حقوق مردم تلقی میگردد و اگر بوسیله دولت و یا شخصیت هانسبت به یکنفر و یا چند نفر محدود اجرا شود آنرا نمیتوان محظور نامید، عنوان حقوقی و درست آن این است: «استیلاى من غیرحق بر اراده آزاد شخص ثالث» که این عمل در ماهیت، بیان کننده رابطه گروگان گیری و گروگان است.

واکنون :

تذ سلطنت گروگان

اینجانب در کمال تاسف این نظریه تحقیقی رادر جایگاه تذ مستند به مدارک و شواهد و قرانن و امارات مشهود ارائه میدهم و امید وارم بعنوان دانه های کوچک تحقیقی مورد استفاده محققین و مورخین قرار گیرد و اگر آرامستعد عنایت یافتند به باروری آن همت بفرمایند

موضوع تذ

اعلیحضرت رضایهلوی و تمام خاندان سلطنت از لحاظ سیاسی گروگان آمریکا بوده وهستند و از هرگونه فعالیت سلطنت طلبی ممنوع میباشدند

فهرست موضوعی تذ:

دلایل تذ - نخست اسناد سیاسی* تجزیه تحلیل سند مزبور* حاشیه ای قابل توجه* سوالی که ممکن است مطرح شود* یک تکلیف میهنی و تاریخی* اهمیت این سند در چیست؟* مسیری که سند تاصدور* تاثیر تصمیم وزارت خارجه آمریکا* موقعیت حقوقی سند مزبور* سلطنت طلبان و سند هنری برشت* دریافتی باتاسسف* برگردیم به سند مورد بحث* انگیزه تنظیم سند مزبور چه بوده؟* طرح سربه نیست کردن مبارزه* نوبت دیگران* فقط اطلاعات* به این شهادت نگاه کنید* یک شهادت دیگر* استفاده آمریکائنها از اطلاعات* نمونه دیگر منوچهر گنجی* نمونه دیگر همراه با تاسف بسیار* خبرچینی آقای فیروز شریفی* تلاش گروه فرد برای رهائی ایران* پاسخ مامور سیاسی آمریکا به مهندس فرد* روزنامه کیهان تهران در رابطه با وقایع ترکمن صحرا* سرنوشت مهندس فرد* شاهد دیگر سرهنگ هاشم کامبخش* جاسوسی، پاسخ درخواست سرهنگ کامبخش* شاهد دیگر سرتیپ حمید شیرازی* قرانن و رویدادها* آیابین اعلیحضرت و جمهوری اسلامی توافقهائی صورت گرفته* عقب نشینی تا مرز تعرض به فرهنگ* آن ضربه کذانی چه بود* حاشیه* حاشیه* نمونه هائی از حالت گروگان بودن اعلیحضرت* نخست وصیت سیاسی شاهنشاه ایران* نمونه دوم در گذشت والا حضرت علیرضا* آثار واکنشها* چاره اندیشی والا حضرت علیرضا برای حفظ سلطنت و نجات

ایران * برای ثبت در تاریخ * هدف والاحضرت علیرضا از قبول عضویت فراماسیون * واکنش آمریکا نسبت به پیوستگی والاحضرت علیرضا به فراماسیون لندن * ضمیمه

دلایل تیز - نخست اسناد سیاسی

— مقصود از اسناد سیاسی اسنادی است که در ارتباط با وزارت امور خارجه آمریکا و مسئولین آن کشور انتشار یافته و دسترسی به آن در اسناد منتشر شده سفارت آمریکا آسان است.

استناد به این اسناد بارها در سنگرها شده است و احواله خوانندگان این تیز به آن سنگرها شاید دشوار و اتلاف وقت باشد. به این دلیل اشاره به اسناد مزبور را تکلیف دارم.

سند مورد استناد تا آنجا که در اسناد سفارت آمریکا ملاحظه میشود بخشی از گزارشی است که از طرف وزارت امور خارجه آمریکا به امضای (رئیس دفتر امور ایران آقای هنری برشت _ عضو امنیت ملی آمریکا) در تاریخ دوم اوت ۱۹۷۹ برابر با ۱۱ مرداد سال ۱۳۵۸ برای آقای بروس لینگن مسنول سفارت آمریکا در تهران ارسال گردیده است و در بالای نامه نوشته شده < محرمانه فقط چشمها > که حداعلی محرمانه بودن است.

عبارت < محرمانه فقط چشمها > حاکی از اهمیت سند است در هیچیک از اسناد سفارت آمریکا که چاپ و منتشر شده چنین عبارتی دیده نمیشود و شاید هم بنده ندیدم همه اسناد عنوان محرمانه و سری رادارد و این گزارش بسیار استثنائی است که اهمیتش اقتضای چنین محدودیت سختی رداشته است عبارت و فقط چشمها یعنی نباید بر زبان آورده شود تا اگر احتمالاً ضبط صوتی در میان باشد، موضوع نامه فاش نگردد فقط چشمهای محرم آنرا ببینند ورد شوند.

اگر این سند در سفارت آمریکا بدست نیامد و منتشر نمیشد هرگز محال و متنع بود که وزارت خارجه آمریکا حتی با گذشت سی سال آنرا منتشر کند. علت مهم بودن و محرمانه بودن این سند رادر همین تحریر باتفاق خواهیم خواند.

سندی که در زیر ملاحظه میفرمائید از گزارش مزبور گرفته شده که کل گزارش در جلد یکم تاششم اسناد سفارت آمریکا صفحه ۸ آن قابل ملاحظه است

سند مورد استناد این تیز چنین میگوید:

«اگر شاه ادعای خانوادگی خود را در مورد تاج و تخت پس بگیرد در تشریح موضع ما به ایرانیها کمک بزرگی است بعید است که او این کار را بپذیرد^۱ لیکن میتوان در خفا باتوسل به واسطه های مورد اعتماد این نظریه را باوای در میان گذاشت^۲ تا اگر شاه آنرا نپذیرفت بداند که نباید دولت آمریکا را برای تغییر روش خود سرزنش کند^۳»

^۱ - ویلیام شوکراس نویسنده کتاب آخرین سفر شاه، به مقاومت شاهنشاه ایران و علیاحضرت فرح پهلوی در رد پیشنهاد استعفای شاه از سلطنت اشارات صریح و قاطعی دارد و نشان میدهد که در مکزیک آمریکاها در مقام اجرای این سند بوده اند.

^۲ آقای هوشنگ نهاوندی در کتابشان اشاره به سفرشان به مکزیک دارند و بانقلی که از مذاکره خودشان باشاهنشاه در مکزیک آورده اند این احتمال نزدیک به یقین را بوجود میآورد که واسطه مورد اعتماد طرح هنری برشت (وزارت امور خارجه آمریکا) برای ابلاغ طرح به شاهنشاه ایران، از جمله اشخاص، آقای نهاوندی بوده است.

^۳ - تغییر روش آمریکا باشاهنشاه بیمار ایران در آمریکا و مکزیک که بی رحمی و وسبعت آن شهره جهانیان خاصه برخی از سیاستمداران آمریکاست نتیجه مقاومت شاهنشاه ورد پیشنهاد استعفای از سلطنت است و درست تذکر سند راشامل میشود.

اگر شاه ادعای خود را پس نگیرد ما باید صریحا طرز فکر خود را با ایرانیان در میان بگذاریم ما باید علنا اعلام داریم که روند قانون اساسی ایران ادعای خانوادگی شاه را در مورد تاج و تخت مردود شمرده است^۴ و در اکتفا به شاه و دوستانش تفهیم کنیم^۵ که اقدامات ضد انقلابی مخالف با قانون آمریکا و سیاستهای مرسوم در مورد فعالیت‌های سیاسی اشخاص دارای روایت موقت در آمریکا را تحمل نخواهیم کرد^۶

تحلیل سند مزبور

گرچه سند مزبور نیازی به تحلیل و توضیح ندارد ولی قرار گرفتن آن بعنوان مستند یک تز ایجاب میکند که توضیحات مکمل سند نیز همراه سند آورده شود.

۱- حال در تطبیق موضوع؛ اگر تحمل و صبر کشوری مانند ایالات متحده آمریکا تمام شود یعنی علیرغم تفهیم به شاه و دوستانش که فعالیت سیاسی ممنوع ولی آنها به آن تفهیم توجه نکردند و فعالیت سیاسی کردند عکس العمل چه خواهد بود آیا پای تفهیمشان می ایستند و جلوی حرکت سیاسی را سد میکنند و اقداماتی هم میکنند که اصلا حرکت سیاسی ممکن نشود یا فقط یک تفهیمی کرده اند فراموش میکنند؟ اگر در گذشته تشخیص تحمل آمریکا معلوم نبود امروز سماجت آن کشور در اجرای حرفی که میزند تردید نیست.

۴ - تبدیل رضاشاه دوم به شاهزاد و ابطال قانون اساسی مشروطه توسط داریوش همایون و اعلام عدم ادعای سلطنت از جانب احمد قریشی که احمد قریشی در اسناد سفارت آمریکا در ردیف رابطین مورد اعتماد آمریکا نامبرده شده است در ارتباط با اجرای طرح مزبور بوده است.

۵ - واژه «تفهیم» نامه را بصورت تمام حجت در آورده است یعنی اتمام حجت آمریکا به شاهنشاه و دوستان شاه مبنی بر خودداری از مبارزه برای بازگشت سلطنت و حتی مبارزه جدی برای براندازی جمهوری اسلامی است.

واژه تفهیم در نامه مزبور به معنای حرف آخرو فارغ از جزو بحث و دلیل است مانند تفهیم اتهام که حرف آخر پلیس جنایی برای بازداشت افراد است تفهیم با گفتگو و صلاح اندیشی تفاوت دارد تفهیم فهماندن اجباری است به شخصی که در حالت آزاد حاضر به قبول آن نیست. تفهیم با ضمانت اجرا همراه است یعنی اگر تفهیم شده برخلاف تفهیم عمل کند با واکنش تفهیم کننده مواجه میشود.

همانطور که ملاحظه شد در سند هنری برشت گفته شده «باید به شاه و دوستانش تفهیم شود» اکنون این سوال میتواند مطرح شود که آیا دلیلی وجود دارد که این تفهیم صورت گرفته باشد؟ آری به این سند استناد میشود:

آقای بروس لینگن از سفارت آمریکا به وزارت امور خارجه آمریکا با عنوان دوستان عزیز گزارشی از جریانات شورش ۵۷ و خطر هجوم به سفارت را گزارش داده و در آن سند گفته است <..... ما از استقلال و تمامیت ارضی ایران حمایت میکنیم و به شاه و دوستانش تفهیم کرده ایم که در هنگام اقامت در آمریکا نباید در فعالیت سیاسی و غیره شرکت جویند (صفحه ۱۸۹ جلد یکم تا ششم)

قابل توجه اینکه در اسناد سفارت آمریکا که این سند محرمانه شناخته نشده، علت این است که وقتی تفهیم موضوعی به چند نفر <شاه و دوستانش> انجام شد دیگر موضوع محرمانه نمیتواند تلقی شود. بنابراین طرح هنری برشت بوسیله آمریکا به شاه و دوستانش تفهیم شده که نباید در فعالیت های سیاسی شرکت جویند.

۶ - عبارت «تحمل نخواهیم کرد» در سند مزبور ضمانت اجرای نادیده گرفتن تفهیم است. تحمل، ظرفیت انسان در قبول رنج و مشقت است و آنچه که بر میل انسان غالب آید، رنج است. بنابراین عبارت «تحمل نخواهیم کرد» در سند بالا اعلام پایان صبر و شکیبایی است و این حالت سبب میگردد که اراده از کنترل عقل و قانون و انصاف خارج شود و آنچه که انسان رآن حالت انجام میدهد غیر انسانی، غیر قانونی باشد و بیشتر کسانی که مرتکب جنایات و خشونتها میگردند علت همان تمام شدن تحمل آنان است که در بیان عوامانه میگویند «طاقتم طاق شد»

حاشیه ای قابل توجه

درسند مزبور نکته قابل توجهی وجود دارد و آن این است که میگوید: «آمریکا فعالیت های سیاسی ضد انقلابی مخالف با سیاست آمریکا را تحمل نخواهد کرد»

مفهوم مخالف این حکم این است که شاه و دوستانشان فقط در جهت سیاست آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی میتوانند فعالیت کنند.

بنابراین عدول از سوگند سلطنت و تبدیل خواست براندازی جمهوری اسلامی به استحصال از درون و یادعوت جمهوری اسلامی به کنارگیری مسالمت آمیز و یارفراندم و یاسرگرمی به مصاحبه ها و دنباله روی سیاست آمریکا در مورد جمهوری اسلامی، حمایت از جنبش سبز و مهمتر از همه خودداری از وظائف قانونی و سوگند سلطنت دقیقا موازی والگوی سیاست آمریکا در مورد جمهوری اسلامی است. آمریکا هرگز مایل به براندازی جمهوری اسلامی نبوده و نیست، زیرا میداند که در ایران نمیتواند با سیاست و نفوذ انگلستان در حد براندازی جمهوری اسلامی مبارزه کند.

آقای استیویلا از روسای پیشین سازمان سیادرواشنگتن پست نوشت:

«کمک به مخالفین جمهوری اسلامی یک شرط دارد که کمک، مخالفان را به حدی نرساند که گروههای تبعیدی بتوانند برای براندازی جمهوری اسلامی وارد عمل شوند کسی از آنها نمیخواهد که به چنین کاری دست بزنند (کیهان لندن)

آمریکا برنامه بازی با جمهوری اسلامی را دارد تا از این طریق با حفظ جمهوری موقعیت های از دست رفته را بدست آورد ایرانیان سرشناس خارج از کشور که از آنها به نام دوستان شاه نامبرده شده همراه اعلیحضرت در این بازی، به اعتبار گروگان بودن و در دایره تفهیم دولت آمریکا قرار گرفتن، مشارکت اجباری دارند.

سوالاتی که ممکن است مطرح شود

بابحث تفهیمی که درسند هنری برشت آمده این سوال میتواند مطرح شود که چرا ولیعهد با رسیدن به سن قانونی سوگند سلطنت رایاد کردند در حالیکه طرح هنری برشت مانع این اقدام بود؟

پاسخ این است

اخلاق مایرانیان اینجوری است که به اخطار و تذکرات چندان اهمیت نمیدهیم تا حالت جدی پیدا کند یاددارم وقتی عدلیه و یا وزارت مالیه اخطاری میفرستاد کسی اعتنایی نمیکرد و اصطلاح < بگذار در کوزه > را بکار میبردند وقتی قضیه جدی میشد به وکیل و یا اداره مربوطه رجوع میکردند.

در اوایل مبارزه طرح برشت و تفهیم آن و خاصه ممنوعیت حرکت سلطنت طلبی و تداوم آن نه از طرف اعلیحضرت و نه و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی جدی گرفته نشد و در نتیجه اعلیحضرت سوگند سلطنت را یاد فرمودند و الاحضرت اشرف هم بطور بسیار جدی وارد مبارزه شدند و به اقرار شاپور بختیار مبالغ بزرگی به او پرداختند (کتاب سی و هفت روز بختیار) تشکیلاتی به رهبری ارتشبد اویسی و اسلامی نیا و عده ای از افسران و وزراء زمان شاه بوجود آوردند ولی یکباره همه فعالیت های ایشان متوقف شد آیا میتوان گفت که خون فرزند و انتقام برادرشان را فراموش کردند، آیا و الاحضرت اشرف کسی بود که آرام بگیرد؟ از استالین نقل است که گفته اگر من ۱۰ نفر مثل و الاحضرت اشرف داشتم مشکلی نداشتم.

کتاب دوم والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی نام <تسلیم ناپذیر> را دارد و این نام کتاب گویای روحیه و قصد ایشان در مبارزه و عدم تسلیم است، چه چیزی میتواند این روحیه را به چنان حالتی برساند که نشانی از تسلیم به جریان باشد؟

<هامیلتون جردن> در کتاب بحران نوشته است: «شاه بالحن ستایش آمیزی بمن گفت <چه زن شجاعی است. من کشورم را از دست دادم و او کشور و پسرش را از دست داده است> جردن اضافه کرده است «در راهرو به شاهزاده خاتم اشرف برخوردیم، من لحظه ای صبر کردم و دستم را دراز نمودم و گفتم از دیدنتان خوشحالم - والا حضرت باچشمان سیاه تیزش که به برادرش شباهت داشت به من خیره شد او بمن دست نداد و به آرامی در حالیکه به اطاق شاه وارد میشد از کنار ما عبور کرد (صفحه ۸۱)»

اینها علامت خروش به انتقام است، نشان آمادگی به مبارزه جدی است نشانی از آگاهی به نقش و نامردی و عدم اطمینان به امریکاست در چه حدی تفهیم و عکس العمل عدم تحمل امریکا توانسته یک چنین انسان قدرتمند را سرد و بکناریکشد؟

علیاحضرت فرح پهلوی در مکزیک در مقابل اصرار باتلر آمریکایی به استعفای شاهنشاه میگویند: «اگر منظورتان واکنش دولت ایران به استعفای شوهرم است، پسر من برای ادعای حقوقش سر بلند خواهد کرد اگر پسر ارشدم چنین نکند پسر دوم من خواهد کرد و اگر پسر دوم من این کار را نکند یکنفر از خانواده سلطنتی این کار را خواهد کرد (صفحه ۵۰۵ آخرین سفر شاه)»

از کلام علیاحضرت چه چیزی قابل برداشت است جز اعتقاد به حقانیت و تداوم سلطنت پهلوی؟ این عبارت ایشان که گفته اند: <اگر پسر من برای حقوقش سر بلند نکند پسر دوم من الخ > خیلی بامعنی است و نشانی از قصد و عزم جازم به حفظ تداوم سلطنت است.

واقعا فکر کنیم چه چیزی ممکن است ایشان را به چنین دگرگونی عظیمی گسیل داده باشد که حتی حساسیتی نسبت به انتخاب ولیعهد پس از شادروان والا حضرت علیرضا نشان ندهند.

یادمان باشد در سالهای قبل در لوس آنجلس از سوی جامعه ایرانیان یک حرکت سیاسی برای قبول رهبری مبارزه از طرف علیاحضرت فرح پهلوی انجام شد که با آنکه خلاف قانون اساسی و موقعیت علیاحضرت بود معهذاً مورد اعتناء علیاحضرت قرار نگرفت (آقای پرویز قاضی سعید محرک این حرکت مبارزاتی بود) .

خود پرسى کنیم چه نیروی میتواند این دگرگونی را در علیاحضرت بوجود آورد جز باب تفهیم و عدم تحمل امریکا؟

در بیانات علیاحضرت آمده است که کارتر از ایشان خواسته بود که از ادای سوگند سلطنت به ملاحظه سخت شدن کارگروگان گیری کارمندان سفارت خودداری کند.

همین پیام و درخواست کارتر توجه دادن اعلحضرت به تفهیم طرح برشت یعنی تصمیم وزارت خارجه کشورش است منتها تفهیم سیاسی.

خدا میداند که آمریکاییها برای باز دارندگی شخصیت های موثر برای حفظ تداوم سلطنت چه تفهیم های خطرناک و جدی کرده اند که همه متوقف شدند و علیاحضرت هم بسرعت ترک موضع و عدول از سوگند کردند.

یک تکلیف میهنی و تاریخی

من فکر میکنم همه کسانی که در معرض تفهیم و یا تحبیب و یا تهدید آمریکا برای توقف مبارزه سلطنت خواهی قرار گرفته اند تکلیف میهنی دارند که یادداشتی از خودشان باقی بگذارند تا از قضاوت های عامیانه نادرست مصون مانند و حیثیت تاریخی سلطنت و سلطنت طلبان منزه باقی ماند.

اهمیت این سند در چیست

بتاریخ سند مزبور نگاه کنید تاریخ سند ۱۱ مرداد سال ۱۳۵۸ است یعنی ۵ ماه بعد از فراندن جمهور اسلامی است و باشناسانی جمهوری اسلامی از طرف آمریکا و کشورهای دیگر عملاً رژیم جمهوری اسلامی جایگزین رژیم سلطنتی ایران شده است! بنابراین اتخاذ چنین تصمیمی از سوی وزارت امور خارجه آمریکا چه مناسبتی داشته است و این مناسبت در چه حد از اهمیت بوده است که بصورت محرمانه فقط برای چشمها صادر شود؟

در حالیکه فراندن جمهوری اسلامی به پایان مشروعیت رژیم سلطنتی! رای داده است دیگر اصرار پیاپی آمریکا براستعفاى شاهنشاه چه لحاظی را متصور است؟

به متن سند نگاه کنید هیچ اشاره ای به جایگزینی جمهوری اسلامی با رژیم سلطنتی ایران نشده حتی نامی هم از جمهوری اسلامی و انقلاب نیست فقط قائمه سند بر انتقال سلطنت به ولیعهد است به عبارت دیگر نگرانی و انگیزه صدور سند محرمانه مزبور، تداوم سلطنت و تصدی سلطنت بوسیله ولیعهد می باشد. در متن سند آمده است.

<<روند قانون اساسی ایران ادعای خانوادگی شاه را در مورد تاج و تخت مردود شمرده است>> مقصود از قانون اساسی ایران در نامه مزبور همان قانون اساسی مشروطه است، نه قانون اساسی جمهوری اسلامی چراکه قانون اساسی جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۴ آبان ماه سال ۱۳۵۸ بتصویب رسید و در حالیکه نامه محرمانه وزارت امور خارجه آمریکا بتاریخ ۱۱ مرداد ماه سال ۱۳۵۸ است یعنی حدود ۴ ماه قبل از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی بنابراین ملاک توجه وزارت امور خارجه آمریکا قانون اساسی مشروطه ایران بوده که تداوم سلطنت و انتقال سلطنت به ولیعهد یک روند حقوقی و سنتی آن قانون است.

وزارت خارجه آمریکا این روند کهن سنتی نظام پادشاهی را مردود شناخته است بکلامی دیگر وزارت خارجه آمریکا پیشاپیش تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل وراثت سلطنت در قانون اساسی کشور را مردود دانسته است یعنی دخالت ناموجه در امور داخلی کشور دیگری از طریق تفسیر نادرست قانون اساسی آن کشور.

مسیر یک سند تا صدور

یک تصمیم سیاسی و مملکتی برای اینکه به مرحله سند و صدور و اجرا درآید نیاز به طی مراحل از قبیل تحقیق، موافقت کارشناسان و مقامات مسئول و امثال آنرا دارد و نمیتوان تاریخ صدور و ابلاغ آنرا تاریخ تصمیم موضوع سند دانست و چه بسا که بین طرح و یا فکر و تصمیم، بپایه کردن آن در یک سند و حکم، سالها و یا ماهها فاصله باشد باین توضیح نمیتوان تاریخ ۱۱ مرداد سال ۵۸ (تاریخ سند مزبور) را تاریخ تصمیم وزارت امور خارجه آمریکا در بی اعتبار دانستن روند حقوقی انتقال سلطنت به ولیعهد دانست بلکه تاریخ اتخاذ چنین تصمیمی به مدتها قبل کشیده میشود اینکه در متن سند هیچ اشاره ای به انقلاب! و جمهوری اسلامی نشده خود قرینه ای است که موضوع مخالفت با انتقال سلطنت به ولیعهد سالها قبل از شورش ۵۷ اتخاذ شده بوده است. گرچه نمیتوان تاریخ دقیق چنین تصمیمی را در وزارت خارجه آمریکا یافت ولی قرائن و شواهدی در دست است که میرساند، از زمان ریاست جمهوری جک کندی برنامه مخالفت با تداوم سلطنت و ایجاد جمهوری در ایران زیر پایه سیاسی آمریکا در ایران بوده است.

آقای ابوالحسن ابتهاج در کتاب خاطرات خود از موضوع تغییر رژیم ایران در زمان ریاست جمهوری کندی صحبت کرده و نوشته است: <آن موضوع از طرف اشخاص مختلفی از جمله ویلیام داگلاس که زمانی رئیس دیوان عالی کشور آمریکا

بود مطرح شده بود. داگلاس در کتاب خودش مراتب فوق راتانید اضافه کرده است که من با جک کندی مفصل صحبت کردم و با ملاحظاتی که ناصر قشقانی با رابرت کندی که در آن زمان وزیر دادگستری آمریکا بود داشت نظر جک کندی بر این پایه استوار شد که حمایت خود را از شاه قطع و او را ادار به استعفا نماید.

آقای ابوالحسن ابتهاج در کتابش نوشته است:

«در زمانی که شریف امامی نخست وزیر کشور بود حدود سال ۱۳۳۹ بنا بر اظهار شریف امامی یک روز ضمن شرفیابی و صحبت پیرامون نقش آمریکا در ایران اعلیحضرت کشوی میز خود را باز کرد و یک دفترچه به آقای شریف امامی داد و به ایشان میگوید آنرا بخوانید آقای شریف امامی به تاریخ شفاهی ایران گفته است «در آن دفترچه موضوع تغییر رژیم ایران مطرح شده بود و نام آقای ابتهاج هم در آن ذکر شده بود (صفحه ۵۳۶ خاطرات ابتهاج)»

این شهادت تاریخی نشان میدهد که تصمیم وزارت خارجه آمریکا در قطع تداوم سلطنت و مخالفت با انتقال سلطنت به ولیعهد یعنی اجرای قانون اساسی مشروطه در سالها حدود سال ۱۳۳۹ یعنی ۲۰ سال قبل از شورش ۵۷ از طرف آمریکائیان اتخاذ شده است.

تصور میکنم که علت محرمانه بودن و فقط چشمها در آن دستور اداری وزارت امور خارجه آمریکا روشن شده باشد زیرا این تصمیم وزارت امور خارجه آمریکا در زمانی محرمانه اتخاذ شده بود که عالیترین روابط دوستی و همکاری نظامی بین آمریکا و ایران برقرار بود و فاش شدن آن در آن سالها بطور حتم در روابط ایران و آمریکا مشکلاتی خاصه بی اعتباری بوجود میآورد.

مهندس بازرگان در روزنامه اطلاعات شماره ۱۶۰۶۹ در مورد چگونگی تشکیل نهضت مقاومت نوشته است «ما ۲۶ سال قبل از انقلاب نه تنها با آمریکا بلکه با برخی کشورها کم و بیش تماس داشتیم و هدف ما از این تماس هایکی زمینه سازی برای بازگشت آیت الله خمینی بود و دیگری برداشتن حمایت کشورهای خارجی از شاه»

مرتضی بازرگان برادر مهندس بازرگان اعتراف کرده است که با وزارت خارجه آمریکا تماس گرفته و ضمن دادن وعده اینکه دولتی که توسط جبهه ملی اداره شود با آمریکا دوستانه رفتار خواهد کرد و حتی نفت هم به اسرائیل خواهد فروخت پیشنهادی به وزارت خارجه آمریکا میدهد که بر پایه قطع تداوم مشروعیت سلطنت بوده است (اسناد سفارت آمریکا)

تأثیر تصمیم وزارت خارجه آمریکا

تأثیر تصمیم وزارت امور خارجه آمریکا در عدم قبول روند قانون اساسی در انتقال سلطنت به ولیعهد که سالها قبل از شورش ۵۷ اتخاذ شده میتواند دستاوردهای زیر را داشته باشد

الف - در صورتیکه شاهنشاه ایران ترور یا فوت میکردند مخالفت آمریکا با روند انتقال سلطنت به ولیعهد از قوه به فعل در میآید و آمریکا میتواند با داشتن هزاران کارشناس نظامی و روابط با ناصر قشقانی و جبهه ملی سیاست شوم خود را در تغییر رژیم ایران عملی سازد و یا حداقل مانعی بزرگ بوجود آورد.

ب - در صورتیکه در جریان شورش ۵۷ ارتش و یا مخالفین شورشیان موفق به سرکوب شورشیان میشدند باز هم با مخالفت وزارت امور خارجه آمریکا در انتقال سلطنت به ولیعهد روبرو میشدند و چون در آن زمان شاه باتوطنه آمریکا (کارتز) در مصر بودند و ولیعهد هم گروگان آمریکا بعنوان دانشجوی خلبانی بود کارشکنی های آمریکائی ها در مسیری کم مانع حرکت میکرد.

پ - آمریکا مترصد بوده که در هر موقعیتی به رژیم سلطنتی ایران خاتمه دهد و رژیم جمهوری را با عوامل خودش (جبهه ملی) جایگزین سازد و اکنون هم همین سیاست آمریکا در مورد جمهوری اسلامی باقی است.

ت- از آنجاکه قوانین اساسی کشورها قابل تجزیه نیست و عدم قبول یکی از اصول قانون اساسی از طرف کشور دیگر موقعیت آن کشور مدعی را از نظر موقعیت حقوقی و شناسایی و عهدنامه ها و قراردادهای زیر سوال میبرد، لذا سند مزبور ایجاب میکرده که کاملاً محرمانه تلقی گردد.

ث- این سند و مسیر آن خاصه محرمانه بودن آن قطعی ترین سند بر نامردی و دورویی و فریبکاری آمریکا نسبت به ایران شاهنشاهی است، البته دخالت کشورها در امور کشورهای دیگر فاجعه است ولی محال و ممنوع است که بتوان کشور را یافت (آمریکا) که در عین دوستی و هم پیمانی با کشور دیگری (ایران) خودسرانه و پنهانی روند قانون اساسی آن کشور دوست و متفق را مردود بداند یا دتاتن باشد که همین کشور است که روند قانون اساسی را در انتقال سلطنت به ولیعهد مردود میدانست و میداند در ۶ ماه قبل از شورش ۵۷ از والا حضرت رضایه لوی بعنوان ولیعهد ایران دعوت برای تحصیل در دانشگاه هوانی کرد.

ظاهرسازی و پدرسوختگی در این حد؟

در برابر چو گوسفند سلیم درخفا همچو گرگ آدمخوار

موقعیت حقوقی سند مزبور

آیا محروم کردن طیف عظیمی از یک ملت از فعالیت سیاسی، منطبق با موازین حقوق بشر است؟ البته که خیر آیا تصمیم محرمانه به ایجاد عدم مشروعیت برای اصولی از اصول قانون اساسی کشور دیگری منطبق با قوانین آمریکا و مداخله در حق حاکمیت ملی کشور دیگر نیست؟ آیا تفهیم موضوعی از طرف وزارت خارجه کشوری به شاه و دوستانش درباره صرف نظر از حقوق تاریخی و سنتی ۲۵۰۰ ساله کشورش یک تجاوز آشکار به حقوق تاریخی ملت ایران نیست؟

حیرت میفرماید اکنون که مطلع میشوید حتی پس از گروگان گیری کارمندان سفارت آمریکا با آنکه ممنوعیت های قانونی برای فعالیت های رژیم اسلامی ایران توسط کنگره آمریکا وضع شده بود مامورین ساواما در نهایت آزادی در آمریکا فعالیت داشتند و علیرغم بلوکه شدن وجوهات متعلق به جمهوری اسلامی محدودیت هائی برای سازمان هائی که قدرت مالی ساواما را تامین میکردند ایجاد نکردید < (سنگر اول دیماه ۱۳۷۸)

«بر اساس تحقیقات آی - آر - ای دولت کارتر به مامورین ساوامای خمینی اجازه داده است که در خاک آمریکا آزادانه فعالیت کنند»
(کتاب گروگان خمینی صفحه ۲۳۵ ربرت دریفوس)

سلطنت طلبان و سند هنری برشت

استفاده از سند سری (طرح هنری برشت) میتواندست در موقعیت گروگان بودن شاه و حق مبارزه سیاسی برای سلطنت طلبان مناسبتها و تجدید نظر هائی را بوجود بیاورد مگر نه این است که برای آزادی گروگان ها معمول است که گفتگو و معامله میشود مگر نه این است که هم گروگان رفته ها و هم دوستان آنها به زمان وزمین میزنند که گروگان ها آزاد شوند مگر نه این است که آمریکا مدعی رعایت حقوق و آزادی های سیاسی برای جهانیان است؟ مگر نه این است که این سند میتواندست مورد توجه بسیاری از کسانی که با این قبیل مداخلات و نقض حقوق انسان ها مخالفند قرار گیرد و با طرح آن در مراجع خاصی حمایت از آزادی مبارزه سیاسی شاه و دوستانشان شروع شود و همین مقدمه ای برای پایان دادن به وضعیت گروگان بودن رضایه لوی و ابطال ادعای ناموجه آمریکا در مخالفت با تداوم سلطنت ایران گردد؟

مگر مجاهدین خلق برای پاک کردن نام خود از لیست سازمان های تروریستی به دادگاه های اسپانیا و هرسوراخی که ممکن بود رجوع نکردند و برنده هم شدند؟

ما سلطنت طلبان هیچ استفاده ای از این سند محرمانه هنری برشت یعنی وزارت امور خارجه آمریکا نکردیم در حالیکه این سند که ماهیت اجرائی آن گروگان بودن فعالیت سلطنت طلبی و برخلاف قانون آمریکا و مداخله در حقوق سیاسی ماست در جامعه حقوقی آمریکا و محاکم آن کشور اعتباری مسجل دارد.

ما سلطنت طلبان به مشکلی که وزارت خارجه آمریکا برای مبارزه ما بوجود آورده و باگروگان گرفتن شاه و مبارزه، مانع فعالیت سیاسی ماسلطنت طلبان شده است از سالهای قبل از ۱۳۶۷ آگاه و درتقلای پایان دادن به این گروگان بودن مبارزه بوده ایم و از جمله، طرحی را برای نجات مبارزه تهیه و درسنگر ۲۲ شهریور ماه سال ۱۳۶۷ برای استحضار اعلیحضرت و ایرانیاران تقدیم شد ولی درکمال تاسف از طرح استقبالی نشد.

اصول طرح مزبور که زیر نام «طرح اصیل» تنظیم شد بر این پایه بود که اعلیحضرت درمسیروظائف قانونی و سوگند سلطنت قرارگیرند. طرح مزبور متضمن دو قسمت بود یکی فصل حقوقی آن که منطبق با تداوم قانون اساسی و سنت مشروطیت بود و قسمت دوم اجرای طرح یعنی برداشتن موانعی که حرکت اعلیحضرت را درمسیرتداوم سلطنت ممکن سازد که این قسمت دوم که مشکل کار است سنکر متقبل به اجرا شده بود، تصور میکنم که اهمیت این مطلب برای تاریخ مبارزه و برانیت سلطنت طلبان از بی فکری و عدم درک مشکلات و چاره جوئی، انتقال بخش هائی از سنگر ۲۲ شهریور سال ۶۷ به اینجا لازم باشد

لایحه ای حضور ایران یاران

خواهش این است که این لایحه راز سر غیرت بوطن خواهی، عزت و شوکت سلطنت و احترام به منویات قلبی و آرزوهای میهنی خود بدانید و یقین داشته باشید که این لایحه از شبهات و رضاجوئی های فردی بدور، و عیار آن اعتقاد به حقانیت سلطنت و مشروعیت و دوام سلطنت اعلیحضرت رضاشاه دوم است و اگر غیر این باشد، این سرباز به خفت نام و استیلای نفرین وطن، مستحق و متصف گرد. در این میثاق، ایران را گواه و خداوند را شاهد و ناظر بدانید.

ایران یاران گرامی

اصول کلی طرح اصیل (جنبه حقوقی طرح) که طرح نجات مبارزه و ایران است باستحضار شمارسید. شما کاملاً احساس میکنید که مبارزه در شرائط بسیار بد و اساساً در حال نزع و پایان است، سنگر چه بگوید که شما بیش از هر چه گفته شود آگاهید.

تصمیم بر این بود که در سلسله مقالات «مبارزه در آیین»، تصویر واقعی مبارزه ترسیم شود تا همگی با قاطعیت بدانیم که این طرح اصیل آخرین راه و چاره است تا بیشتر بدانیم که تمامی طرحهایی که تاکنون عرضه شده گرچه نامهای مختلف داشته و دارد ولی ماهیت و هدفی مشترک دارند و آن برچیدن بساط ملامهای تند رو و نابودی سلطنت، بدست سلطنت و استقرار ملامهای میانه رو و جناح مصدقی شورش در ایران است.....

برای اینکه بدانید وضع مبارزه چقدر و انفساست شاید این عبارت کوتاه بتواند همه ما را به حقیقت آن آگاه سازد. **«بدانید که تعداد عمده های طریبی که در روی صحنه قرار دارند سه برابر مبارزینی است که حقیقتاً در میدان مبارزه اند»**

چقدر بدبختی و غم افزاست، چقدر باید سرافکنده و شرمسار بود که توده عظیم سلطنت طلب خارج از کشور به چنین وضع و انفسانی گرفتار شده است. در تشبیه میدان مبارزه همانند پیست رقص شده. **گروهی دیگران را میرقصاند، گروهی خود میرقصند ولی نمیدانند که میرقصند و گروهی هم میرقصند ولی خیال میکنند که این خودشان هستند که میرقصند.** رقص از نظر فلسفی ارانه حرکات و اعضای بدن است برای خوشایند دیگران. اگر خوب دقت بفرمائید مبارزه کنونی جز حرکتی که برای خوشایند دیگران و طرف توجه و تحسین قرار گرفتن رفاص نیست وای که چه سرنوشت شومی داریم مارقاصان.

بدانیم که همه مانند ایران - نزد قطب مقدس - نزد وجدان خود مسؤلیم. نمیتوانیم در مقابل نظاره ۱۰ ساله خود بر فووت وقت و سقوط مبارزه دلیل برانیت داشته باشیم باید کاری کرد که مبارزه به حرکت درآید.

این سرباز با مطالعات کافی اشکال عدم حرکت مبارزه را یافته است، اگر طرح اصیل را از احکام و از قانون اساسی و متمم، با با حقوقی ارانه میدهد، مانع اجرائی آنرا هم دانسته است و براحتی از موضوع نگذشته ام و بصرف حرف و تحریر قناعت

نکرده ام. اکنون زمانی است که باید به اتفاق آن موانع را برداریم و طرح اصیل را در موقعیت اجرائی قرار دهیم قسمتی از این مهم بر عهده شماس است و پاره ای هم اگر اجازه بفرمائید در آمادگی سنگرباشد.

آنچه بر شماس و لازم به وفاست اینهاست:

اول - طرح اصیل را با دقت و امعان نظر کافی بخوانید. در صورتی که نیاز به توضیح و یا ابهامی وجود داشت، سنگر را مباحی به توضیح نمایند

اگر طرح را پذیرفتید و آنرا راه نجات مبارزه و ایران دانستید که انشاء الله چنین خواهد بود خود را موظف به اجرای آنچه راکه در تعهد شما قرار خواهد گرفت بدانید

دوم - سنگر در جهت رفع موانع و اجرای طرح اصیل توسط اعلیحضرت همایونی طرحهایی آماده کرده است و تصور میکند که اجرای آنها بتواند موانع را بر طرف و کاریکه باید سالها قبل عمل میشد به مرحله عمل درآید.

ممکن است خدای نخواستہ سنگر با اجرای طرحهایی که تنظیم کرده توفیقی نیابد در اینصورت سلطنت طلبان ناظر خواهند بود که بیش از آن نه تلاشی ممکن بوده و نه قابل تصور و آن وقت همه ما با وجدانی آرام توام با وحشت از آینده، چاره ای جز نظاره و تسلیم براهی که اعلیحضرت همایونی و مشاورینشان میروند نخواهیم داشت یعنی راهی که از هم اکنون دورنمای آنرا بسیاری می بینند.

سوم - سنگر برای اجرای طرحهای مورد نظر خود < طرح اصیل > اختیار میخواید، اختیاری ۶ ماهه با این شرط و تعهد سلطنت طلبان که طرحهایی راکه سنگر تقدیم میکند در اجرای آن گفتگو پیش نیاید و اجرای آنرا سلطنت طلبان تکلیف مبارزاتی خود بدانند.

این طرحها فقط و فقط در جهت اجرای طرح اصیل و رفع موانع اجرائی آن از سوی اعلیحضرت است و بهیچوجه متوجه مراحل نیست که به ساحت مقدس سلطنت و یا سلطنت رضاشاه دوم خللی وارد سازد و یا متضمن منفعتی و یا حقی و یا مقامی برای سنگر و یا عبدالرحمن باشد.

کیفیت طرحها طوری است که قابل اعلام قبلی نیست و به تناسبی که طرح با موانع برخورد میکند اجرا و یا طرح مقابل ارائه میشود (و کیلی که موضوعی را تعقیب میکند طرح دفاعی و یا تهاجمی او متناسب به اقدامات طرف است)

چهارم - در تفویض اختیار و بذل اعتماد به سنگر، جراند سلطنت طلب، رسانه های گروهی رادیو تلویزیون، سازمان های سلطنت طلب و مبارزین منفرد (مقصود سلطنت طلبان منفرد است) همگی مقام حضور و تعهد خواهند داشت و یا حد اقل کثیری که اکثریت قابل توجهی از سلطنت طلبان را تشکیل دهند، حضورشان ضروری است

پنجم- تفویض اختیار به سنگر و اجرای طرحهای سنگر هیچگونه تعهد مالی ایجاد نخواهد کرد و اگر هم احتمالا لازم شود در حدی بسیار ناچیز است که خود سازمان های سلطنت طلب آنرا به خرج خواهند گذاشت.

ششم - سنگر هیچ اصراری در تفویض اختیار و اعتماد از سوی سلطنت طلبان ندارد اما اصرار حتمی در نجات ایران دارد اگر کسانی آمادگی سنگر را دارند که طرح اصیل را از قوه به فعل در آورند، سنگر اولین کسی است که در کمال صداقت و باتمام وجود به آن شخص تفویض اختیار خواهد کرد و همچنین است اگر کسی طرح اصیل را مردود میداند و طرحی جامع که متضمن تداوم سلطنت اعلیحضرت رضاشاه دوم است ارائه میدهد که لایق دفاع باشد در کمال میل سنگر زیر بار هر تعهد و تکلیفی برای اجرای آن خواهد رفت

ما سلطنت طلبان نباید در زمره مردمی به حساب آنیم که برتری و حقانیت رژیم شاهنشاهی و نجات وطن را تنها با کلام بخوایم و از قبول هر تعهدی در راه تحقق این آرمان بزرگ و بحق تردید کنیم.

هفتم - سنگر و این سرباز معترف است که درخواست چنین اختیاری، کاری بالقوه و بی سابقه است و در این بحران بی اعتباری حاکم بر مبارزه که احتیاط بیش از حد را در تمام مراحل تاکید دارد، سلطنت طلبان با وسواس تفویض اختیار و اعتماد روبرو خواهند شد.

در کنار این آگاهی، علم به این واقعیت هم هست که ممکن است پیشگامی سنگر در اجرای طرح اصیل خوشایند برخی از جراند رسانه های گروهی سلطنت طلب نباشد، آنها سنگر را دوست ندارند و شاید این امر متقابل هم باشد ولی سنگر علیرغم این صراحت لهجه باخضوع تمام، استدعای میهن پرستانه دارد که بمناسبت حساسیت زمان و موضوع، با تفویض اختیار ۶ ماهه به سنگر از تاریخی که سنگر اعلام مینماید موافقت فرمائید و بدین ترتیب اجازه و امکان دهند تا مبارزه و طرح اصیل در موقعیت اجرا قرار گیرد.

حاشیه - برای انجام هر کاری اختیار لازم است مردم برای دفاع از حقشان وکیل میگیرند به وکیل اختیار میدهند وکیل مسئول است که در حد اختیاراتش عمل کند. افراد میتوانند مشاورینی داشته باشند ولی تصمیم کاریکنفر است که اختیار دارد و مسئول است برای رفع محظورات سیاسی اعلیحضرت یک رشته کارهایی لازم بود که انجام آن فقط با داشتن اختیارات ممکن بود (پایان حاشیه)

در عبارت کوتاه، یا بذل اختیار و اعتماد به سنگر بفرمائید و یا با افتخار و کمال علاقمندی به آنکس که آماده است تا موانع را از پیش اجرای طرح اصیل بردارد تفویض اختیار خواهد شد بر جراند و رسانه های گروهی محمود نیست که این وضع نابسامانی همچنان ادامه یابد و متصل از بدی وضع مبارزه و تلاشی آن بنالند اجازه فرمائید با اجرای طرحهایی که سنگر در پیش دارد قدری زمینه های لازم برای حرکت مبارزه در محور طرح اصیل فراهم گردد. در قسمت پایانی این گفتگو با ایرانیان لایحه ای به حضور پادشاه در ارتباط با طرح اصیل و اجرای آن تقدیم شده که چون گویائی خاصی در رابطه با اجرای طرح دارد آنرا هم به اینجا میآوریم.

لایحه ای به حضور پادشاه

از خاکپای همایونی استدعای میهن پرستانه دارد که طرح اصیل را به امعان نظر مفتح فرمائید. آنرا لایق شور و بحث شناخته مقرر دارند که مشاورین آنرا در محیط اظهار نظر صادقانه قرار دهند.

اگر اجرای آن طرح، تصویب شد و سعادت که حق مبارزه است ارزانی فرمودند که انشاء الله چنین خواهد شد، تکلیف همه سلطنت طلبان از آن پس معلوم و استدعای سنگر هم در جهت تفویض اختیار از طرف سلطنت طلبان منتفی است و اگر مشاورین اعلیحضرت نیازی به توضیح داشتند میتوانند:

۱ - از طریق تبدیل لوایح با سنگر در دونوبت رفع ابهام و سپس اتخاذ تصمیم نمایند.

۲ - یکی از مشاورین (فقط یک نفر) با حکمی که از اعلیحضرت دارد برای مذاکره و گفتگوبه هزینه سنگر به تورنتو تشریف بیاورند (علت این تقاضا این است که وضع اقامت این سرباز در کانادا طوری نیست که به خارج کانادا بیایم)

هدف از این تصدیق و زحمت مسافرت قناعت مشاورین همایونی است درصالت طرح اصیل و فراهم ساختن موجباتی که اجرای طرح را تقویت و رفع موانعی است که توانسته ظرف ایام گذشته مبارزه سلطنت طلبان را از هستی به نیستی بکشاند.

اعلیحضرتا

رای نهائی طرح اصیل و این لایحه و لایحه تقدیمی حضور سلطنت طلبان، وقتی صادر خواهد شد که خدای نخواستہ پرونده مبارزه سلطنت طلبان بسته شود (عبد الرحمن) (گرفته شده از صفحات ۱۱ و ۱۲ سنگر ۲۲ شهریور ۱۳۶۷)

(گزارش طرح اصیل و برخوردهای نادرست و کینه توزانه رسانه های گروهی و برخی از سلطنت طلبان در سنگر اول شهریور سال ۱۳۶۸ منعکس است اجمالا اینکه یکی از سلطنت طلبان پرنام تحریفی بر طرح گذاشت که سنگر

از اعلیحضرت اختیارات ۶ ماهه میخواید به اعتبار همین تحریف که کاملاً خلاف بود و سنگر از سلطنت طلبان و رسانه ها اختیار میخواست نه شاه برخی مدعی شدند که سنگر میخواید علیه اعلیحضرت کودتا کند باری بگذریم همین اشاره زیر که از همان سنگر (گزارش طرح اصیل) گرفته شده میتواند سرنوشت طرح و استقبال! از آنرا نشان بدهد.

تاریخ خواهد گفت که حتی یک کلمه چه تلفنی و یا کتبی راجع به طرح اصیل باین سرباز
از ناحیه دفتر سیاسی و یا مشاورین شاه صحبت نشد

دریافتی با تاسف

من همانموقع متوجه شدم که اعلیحضرت به موقعیت گروگان بودن خودشان آگاهند و همچنین دریافتم که علاقه ای به پایان یافتن آن موقعیت، یعنی حالت گروگان بودن خودشان ندارند. لابد میل دارید بدانید نقطه نظر و دریافتهایم چه بوده است؟

۱. کسی راکه از حالت وقوع امر غیرمنتظره ای خبر میرسد بطور طبیعی تهیج میشود که ماجرا را بیشتر بداند و از علت آن آگاه شود و اگر قضیه توجه به خود اودارد راه چاره آنرا هم بفهمد و ممکن نیست در حالت بی توجهی و بی علاقه ای به موضوع بماند ولی اگر از حالت و واقعه مطلع و باخبر باشد اهمیتی به خبر نمیدهد چون میداند که قضیه چیست و خودش هم در متن جریان قرار دارد.

بی اعتنائی مطلق اعلیحضرت به لایحه ای که حضورشان تقدیم شد و دریغ از اعزام شخصی که مسائل محرمانه را مطلع و مشاوره شود قرینه ای است که اعلیحضرت از ماجرای گروگان بودن خود مطلع میباشند.

۲. هر گروگانی وقتی به محیط، عادت کرد و حالت گروگان بودن با خلق و خوی او هم راست آمد آن حالت گروگان بودن برای آن شخص گروگان، تحمیل حالت گروگان بودن محسوب نمیشود و به همین دلیل هم کوششی برای نجات خود از گروگان بودن نمیکند و حتی نه تنها به کوشش دیگران برای نجات او و پایان دادن به وضع گروگان علاقه ای نشان نمیدهد بلکه از تلاش آنها حیرت هم میکند **و چه بسا که تلاش کنندگان به پایان گروگان بودن را مبتلایان به بیماری توهم و توطنه میدانند.** در این حالت نجات گروگان غیر ممکن است.

این تیز لازم نمیبیند که بعد از ۲۰ سال از بی التفاتی به طرح اصیل گفتگوی بیشتری رابه آن اختصاص دهد ولی آنچه مسلم است کاری شروع میشد و دنبال آنرا دیگران میگرفتند و آن نوزاد، امروز جوانی بود که اگر نمیتوانست مبارزه و شخص اعلیحضرت را از گروگان بودن نجات دهد لاف زینه را برای آزادی مبارزه فراهم و دنیا را در مسیر آگاهی از این گروگان گیری تبهکارانه قرار میداد. مشکل هرکاری در شروع است کار که شروع شد انسان را دنبال خودش میکشد، تکمیل میشود و قوی و موفق میگردد سعدی سخن بزرگی دارد که میگوید «مکن نماز بر آن هیچکس که هیچ نکرد» یکی از حکما بیتی دارد که مفهوم آن این است که «منتظر راه نباش برو راه آشنا پیدامیشود» ولی متاسفانه موقعیت ما منطبق باین بیت مولوی است که گفته است:

دوست دارد یار این آشفستگی کوشش بیهوده به از خفتگی

برگردیم به سند مورد بحث.

انگیزه تنظیم سند مزبور چیست

انگیزه تنظیم سند مزبور (مقصود سند هنری برشت است) و اقدامات پی آمد آن حفاظت از جمهوری اسلامی بوده است آیا ممکن است کشورهای خارجی که با سرمایه گذاری مادی و سیاسی و استفاده از عوامل ایرانی خود شورش ۵۷ را به نتیجه دلخواه خود رسانده اند برای حفاظت و استواری آن تدابیری نداشته و یا نکرده باشند؟ و در کلامی دیگر همینکه جمهوری اسلامی راکاشتند رهایش کردند و بحال خود گذاشتند و خودشان هم به دنبال کارشان رفتند اگر چنین فکر کنیم به ساده اندیشی خود اقرار کرده ایم- درختی که مزاحم تشخیص داده میشود قطع میگردد و به جای آن درخت دیگری

کاشته میشود آیا حفاظت از درخت تازه در مدنظر نخواهد بود و تا ریشه دواندن درخت؟ آیا محافظت و آبیاری مرتب و ازبُن درآوردن جوانه های ریشه قدیمی درخت اقدام نمیشود؟

قدرتهائی که رژیم منحوس و ویرانگر جمهوری اسلامی را در سرزمین کهن ما جایگزین نظام مترقی و پیشرو پادشاهی کردند به خوبی آگاه بودند که ریشه نظام پادشاهی در فرهنگ کشور ما آنقدر قوی و ریشه دار است که بدون حفاظت کامل از جمهوری اسلامی حیات آن رژیم ممکن نیست. یکی از برنامه هائی که میتوانست به رشد جمهوری اسلامی کمک جدی کند جلوگیری از ایجاد واحد های مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی یعنی سربه نیست کردن مبارزین مخالف جمهوری اسلامی و متلاشی ساختن مبارزه آنها بود.

طرح هنری پرشت که به آن اشاره شد متوجه ولیعهد و خاندان سلطنت و دوستانشان میگردد در حالیکه سلطنت طلبی، یک اعتقاد قلبی و میهنی عام ایرانی است و محصور به دوستان شاه نیست و بر فرض اینکه طرح هنری پرشت بتواند تحمیل بر ولیعهد و خاندان سلطنت و دوستان شاه گردد تاثیر در کانون های مبارزه علیه جمهوری اسلامی و به هواداری نظام سلطنتی ایران نداشته است.

طرح سربه نیست کردن مبارزه

بمنظور حفاظت جمهوری اسلامی از تعرضات مبارزاتی سلطنت طلبان طرح جلوگیری و «سربه نیست کردن مبارزین» از سوی برژنسکی تدوین و توصیه به اجرا شده است.

برژنسکی مشاور امنیت ملی کارتر در یادداشت های روز یکشنبه ۲۲ بهمن ماه خود به یک جلسه اضطراری برای بررسی اوضاع ایران که در کاخ سفید تشکیل شده بود اشاره کرده و مینویسد:

«در جلسه اضطراری کاخ سفید وارن کریستوفر و دوید نیوسام از طرف وزارت خارجه، چارلز دونکان و ژنرال جونز به اتفاق چند تن از مقامات برجسته سیا، گاری سیک و سرهنگ اودم از شورای امنیت ملی حضور داشتند ماسه راه حل رامورد بررسی قرار دادیم؛

الف - از فرماندهان ارتش ایران بخواهیم با مهدی بازرگان نخست وزیر منتخب آیت الله خمینی کنار بیایند

ب - از ارتش بخواهیم در جریان انتقال قدرت خود را کنار کشیده و در پادگان های خود به حال آماده باش بمانند. استنباط من از گزارشات رسیده این بود که نظامیان در شرائط فعلی نمیتوانند کاری بکنند و حمایت از بختیار هم بی فایده است کریستوفر پیشنهاد کرد که ما از ارتش بخواهیم خود را از معرکه کنار کشیده و از دولتی که بسرکار میاید حمایت کند کریستوفر فکر نمی کرد کسی با این فکر مخالفت کند ولی من گفتم «اگر دولت جدید (مقصود دولت بازرگان است) عاقل باشد فرماندهان نظامی را یکجا تصفیه نمیکند بلکه آنها را یکی یکی سربه نیست میکند اول بدره ای بعد ربیعی و بعد نوبت دیگران» (پایان)

توضیح: برژنسکی از مشاورین ارشد امنیت ملی آمریکا در زمان آقای اوپاما و بوش بود هم طراز شخصیت های مقتدر سیاسی آمریکاست و اکنون نیز شبکه ای راهبری میکند که اعضای ایرانی آن تا آنجا که انتشار یافته عبارتند از دکتر یزدی - هاله اسفندیاری - جهانگلوشیرین عبادی - شاول بخاش - عباس و فرزانه میلانی - حکاک - هوشنگ امیر احمدی - علی شاکری - تری تا پارسی و عده دیگر (پایان توضیح)

حاشه - اگر در این تز از عنوان سربه نیست کردن مبارزین استفاده شده بدین لحاظ است که در یادداشت های برژنسکی عینا عبارت «سربه نیست کردن» بکار رفته است. (پایان حاشیه)

دیدیم که طرح و توصیه برژنسکی در مورد بیطرفی ارتش و همکاری با دولت بازرگان کاملا اجرا گردید و اولین کسی از فرماندهان ارتش که ترور شد سپهبد بدره ای و بعد اعدام ربیعی و دیگر فرماندهان و بعد ترور «سربه نیست کردن» ارتش اویسی و شادروان شهریار شفیق بود شهریار شفیق اولین کسی از خاندان سلطنت بود که برای بازگشت سلطنت

وارد عمل شد یعنی به تفهیم آمریکا در عدم فعالیت سیاسی بی اعتنائی کرد واکنش آن بی اعتنائی ترور او بود که بوسیله عوامل جمهوری اسلامی صورت گرفت.

آقای عبدالمجید شبیبانی مدیرعامل کارخانجات ذوب آهن اصفهان (در زمان شاه) در کتاب <ذوب آهن اریامهر یک حماسه> شهادت به خبری میدهند که واجد اهمیت و نتیجه گیری است که کمتر به آن نتیجه تاکنون توجه شده است ابتدا شهادت و خبر رامی شنویم و بعد به حاصل اجرایی آن نگاه میکنیم.

شهادت خبری ایشان چنین است

بدنبال ماموریت اداری به انگلستان آمدم در انگلستان خبری از تلویزیون انگلستان مرا تکان داد گوینده تلویزیون اظهار داشت <دو سال است که به آمریکانیها تاکید میکنیم که از شاه ایران حمایت نکنید او باید برود ولی آمریکانیها به عنوان اینکه خمینی متعصب است از تانید نظر ما خودداری نمودند اخیرا توانسته ایم با این بیان که اطرافیان خمینی همه تحصیل کرده های غرب هستند و میتوان نظر آنها را به خود جلب کرد آمریکاربا خود موافق نمودیم ولی برکناری شاه موضوعی نیست که به این سادگی میسر باشد چهارمیر ارتش به او وفادار میباشند و هر لحظه اراده کنند شورش را به آسانی میخوانند مسئله امر ز ما این ۴ امیر ارتش هستند<

شاهد اضافه کرده است هفته بعد خبر تیرباران سه امیر ارتش و همچنین تیمسار ریاحی فرمانده موشک و مرکز توپخانه اصفهان توسط همان گوینده تلویزیون انتشار یافت و بطوریکه از منابع خبری شنیدم امیر چهارم مورد بحث فرمانده گارد شاهنشاهی سپهبد بدره ای بود که قیل از سه امیر دیگر در دفتر کار خود بوسیله یک گروه بان آمریکائی بقتل رسید (صفحه ۲۶۹)

دستاورد این شهادت این است که مغز متفکر شورش ۵۷ انگلستان و بازوی اجرایی آن دولت آمریکا بوده است دوم اینکه قرائن تاریخی و برخورد دولت انگلستان با سلطنت ایران و همچنین اصرار آن کشور در خروج شاه از کشور این دستاورد تحقیقی را بامید دهد که امکان قوی دارد که در کنفرانس گوادلپ موضع سند هنری برشت یعنی عدم بازگشت سلطنت هم به تصویب رسیده باشد و چون تاکنون حقیقت توافق های گوادلپ منتشر نشده قرائن گذشته و قرائن در جریان شورش ۵۷ و بعد آن، میتواند این برداشت را به حقیقت نزدیک سازد.

نوبت دیگران

در طرح برژنسکی که ارایه شد ملاحظه کردید که اشاره به سربیه نیست کردن دیگران شهد است

<دیگران> در توصیه برژنسکی کلی است و شامل همه کسانی میشود که برای بازگشت سلطنت و براندازی جمهوری اسلامی دست به فعالیت سیاسی براندازی زده اند و یامیزند.

جلد ۶۸ اسناد سفارت آمریکا که با عنوان <توهم براندازی> منتشر شده و بخش فارسی آن ۱۷۷ صفحه است تماما از مواردی گفتگو دارد که ایرانیانی به تصور <نادرست> که آمریکانیها مخالف شورش ۵۷ و طرفدار شاهنشاه ایران هستند با آمریکانیها تماس گرفته و آماده اقدام و براندازی جمهوری اسلامی بوده اند اسناد مزبور که گزارش سفارت آمریکا به وزارت خارجه آن کشور است دقیقا خصوصیات تماس گیرندگان و گفتگوها را شرح داده که این تزیه ۴ مورد از آن موارد عیدیه رجوع و استناد میکند تا نشان دهد که برنامه برژنسکی **در سربیه نیست کردن** مخالفین جمهوری اسلامی و بیشتر طرفداران سلطنت چگونه بوسیله آمریکا دنبال میشود. انتخاب ۴ مورد هم به این دلیل است که حدا اکثر شهودی که برای اثبات قضایا معمول است ۴ شاهد و نمونه میباشد.

نقط اطلاعات

قبل از استماع شهود این ارشاد بجاست که اسناد مسلمی ثابت میکند که آمریکا از قبل از شورش ۵۷ و در جریان شورش و تاکنون فقط هدفش از تماس با ایرانیان تحصیل اطلاعات راجع به ایران بوده است.

همین اسناد نشان میدهد که تلاش آمریکا برای کسب اطلاعات نه براندازی جمهوری اسلامی بوده بلکه بطور حتم و مسلم حمایت از جمهوری اسلامی و سرکوب مخالفین، خاصه سلطنت طلبان بوده است.

به تائید اسناد موجود (سفارت آمریکا) اولین ایرانی که برای برخاستن علیه جمهور اسلامی به آمریکاییها رجوع میکند سرهنگ عقیلی پور وابسته دولت شاهنشاهی ایران در فرانسه بوده است نباید تصور کرد که عقیلی پور برای سلطنت به آمریکاییها رجوع کرد خیر اسناد گویاست که در زمان شاه از دولت شاهنشاهی ایران کناره گرفته بود و مراجعاتش هم به آمریکاییها برای رهبری و نخست وزیری خودش بوده (صفحه ۳۵ و ۳۶ جلد ۳۷)

باری او از گروهش و اینکه با تعدادی از کردها در تماس است و امکانات مقابله با جمهوری اسلامی را دارد بطور مفصل با آمریکاییها در سفارت آمریکا در پاریس در میان میگذارد پاسخ کرامس مامور سفارت آمریکا که مورد استناد این تحریر است چنین بوده است:

<برای حسن اطلاع دولت آمریکا خبرهای دقیقی درباره اینکه چه کسانی چه چیزی در کجا انجام داده اند لازم میباشد و هر چه کمتر از اینها قابل قبول نیست بعلاوه اگر «اسم رمز عقیلی پور» حاضر نیست که چنین خبرهایی را بدهد و ثانیاً تماسهای مارا محرمانه نگاه دارد ملاقات مجدد صورت نخواهد گرفت. اگر قرار است این ملاقاتها انجام گیرد باید نامها، مقامها، سازمان ها و غیره را در اختیار بگذارد نامهای ایرانیانی که در داخل کشور با آنها تماس دارند و نیز سایر خبرهای با ارزش در این زمره میباشد>> (صفحه ۳۷)

فراموش نشود که این اظهارات مامور سفارت آمریکا به کسی شده است که قصد براندازی خود را با مامور مربوطه در میان میگذارد و مامور مزبور اورابه جاسوسی دعوت میکند و هر کس که عبارت <چه کسانی چه چیزی در کجا انجام داده است> را میخواند کاملاً متوجه میشود که قصد آمریکا مطلع ساختن جمهوری اسلامی و معامله با آن رژیم است.

در تمام سالهای غصب حکومت ایران توسط جمهوری اسلامی این شیوه کسب اطلاع از هریرانی که خواستار کمک به براندازی جمهوری اسلامی از آمریکا بوده ادامه داشته که نمونه های آن را در شهادت شهود ملاحظه خواهید کرد آمریکا با تشکیل **جبهه نجات** امر جاسوسی و کسب اطلاع را بصورت علنی در آورد و با دادن میلیون هاد دلار به جبهه ملی بوسیله شاهین فاطمی مرکز اطلاعات را بوجود آوردند، حمایت از مجاهدین خلق فقط در جهت اطلاعاتی است که بغلط یا درست به آمریکا میدهند.

به این نمونه هم نگاه کنید

به این نمونه هم در تائید کسب اطلاع از ایرانیان توجه فرمائید:

در ۱۴ اوت ۱۹۷۹ هنری برشت از وزارت امور خارجه آمریکا به واسطه رسمی سفارت آمریکا در پاریس در رابطه با تماس با هوشنگ نهاوندی آموزش داده است که «ایرانیانی که در مقابل شما به خودنمایی میپردازند تشویق به امری نکنید. برای ما دانستن این مطلب که آنها درصد انجام چه کاری هستند بسیار ضروری است گرچه آنها دارای آینده سیاسی مثبت نباشند» (صفحه ۱۴۱ جلد ۶۸)

یک نمونه دیگر

ونس (سایروس) وزیر خارجه آمریکا در تهران نوشته است:

<در تماس با ایرانیان تبعیدی در اروپا قاطعانه هیچگونه اثری که نشانگر آن باشد که آمریکا قصد مداخلات در امور ایران را دارد یا اینکه با گروههایی که علیه دولت جدید ایران نقشه کشی میکنند همکاری میکند دیده نشود؛ این موضوع را صریحاً برای کسانی که با شما تماس میگیرند روشن کنید> (صفحه ۱۴۶)

استفاده آمریکا از اطلاعات

تصور میکنم که بحث حاضر نیاز داشته باشد مورد ویاواردی که نشان میدهد اطلاعاتی که بوسیله ایرانیانی که بغلط آمریکا رادوست ایران ومخالف جمهوری اسلامی میدانستند واکنون هم میدانند چگونه مورد استفاده آمریکانیها وکمک به جمهوری اسلامی قرارگرفت ارایه شود.

دردهم ماه اوت ۱۹۷۹ ریچارد تی ارندت وابسته فرهنگی سفارت آمریکا درپاریس ملاقاتی حسب درخواست آقای هوشنگ نهاوندی داشته است نهاوندی دراین ملاقات و ملاقات های قبلی که حدود ۳۱ صفحه از جلد ۶۸ اسناد سفارت آمریکا رابخود اختصاص داده است اطلاعات بسیارمفصل ودقیق از ضعف جمهوری اسلامی وارتنش، قدرت کردها وبالاخره موقعیت ارتشید اویسی ووحشت سران جمهوری اسلامی از حرکت سیاسی او مطرح میکند وباطلاع آمریکا میرساند که ارتشید اویسی بانظامیان داخل کشور ارتباطات عالی دارد او گفت اویسی با ۲۰۰۰ نفر وهمکاری کردها میتواند رژیم راساقط کند اویسی مهره اصلی اقدام ارتش علیه جمهوری اسلامی است (مفصل ازصفحه ۱۱۵ تا ۱۴۶)

نتیجه این همکاری اطلاعاتی نهاوندی باآمریکا این شد که کردهای مخالف جمهوری اسلامی بشدت سرکوب وارتنشید اویسی ترورشید.

نمونه دیگر منوچهر گنجی

منوچهر گنجی که خبانتت وضدیت او بارژیم سلطنتی ایران برهمه کس روشن است درتاریخ هفتم تیرماه ۱۳۵۸ بناپردخواست خودش باهنری برشت ملاقاتی داشته است، دراین ملاقات که اطلاعات بسیطی دراختیارهنری برشت میگذارد میگوید: «آمریکا باید کاری انجام دهد» برشت میپرسد «چه کاری باید انجام بدهیم» گنجی میگوید: «ماباید بدنبال کسانی بگردیم وحمایتش کنیم که بتواند منافع مارا بعداز اینکه خمینی ناگزیر ۶ ماه یایکسال دیگرقدرت راز دست داد حفظ کند» هنری برشت میپرسد: «چه کسانی میتوانند این موقعیت رابوجود آورند؟» گنجی از کسانی مانند تیمسارفرید وشریعتمداری وچمران نام برد. (مشروح درصفحه ۱۷۰ همان ماخذ)

مصرف این اطلاعات به این کیفیت بود که تیمسار فرید بازنشسته شد ودریک حادثه هوائی به اتفاق کسان دیگری ازبین رفت، چمران درجبهه جنگ ترورشید وشریعتمداری به رسوائی وارتنباط باآمریکا متهم گردید.

یک نمونه دیگر همراه باتاسف بسیار

درتاریخ ۲۸ فروردین سال ۱۳۵۸ ناس مامور اطلاعات سفارت آمریکا درتهران به وزارت خارجه آمریکا از وضع ایران گزارشی محرمانه میدهد این گزارش که ۹ صفحه است روحیه مردم نسبت به شورش وقدرت کمیته ها ودولت موقت راترسیم کرده است بخشی از آن گزارش بقرارزیراست.

«... تهران در ۷ روز گذشته بصورت یک پدیده عجیب درآمد جوانانی که والدینشان اعدام شده اند دربرابر پاسداران انقلاب به انتقام برخاسته اند چند شاهد عینی ناظر قتل چند پاسدار انقلاب بوده اند یکی از ایرانی ها که درجنوب شهر مغازه کوچکی داشت گفت بین روزهای ۲۱ تا ۲۵ فرورین هرشب حدود ۳۰ تن از پاسداران انقلاب حول وحوش مغازه اش بقتل رسیده اند..» (صفحه ۲۵۱ جلد اول تاششم اسناد سفارت)

این گزارش سفارت آمریکا رازجریان مبارزه ایرانیان باجمهوری اسلامی راخواندید اکنون باتفاق می بینیم که چگونه این مبارزات علیه جمهوری اسلامی وپاسدارنش متوقف میشود.

خبرچینی فیروز شریفی

ناس یعنی همان مامور اطلاعات سفارت آمریکا که گزارش ترور پاسداران رابه وزارت خارجه کشورش داده درتاریخ دهم شهریورماه یعنی بعد از ۱۰ روز از تاریخ گزارش خود ملاقاتی داشته با آقای فیروز شریفی، که شریفی اطلاعات

زیادی از کانون های مخالف با جمهوری اسلامی را لو میدهد و در ضمن به اطلاع مامور مزبور میرساند که «گروهی که شبها پاسداران رامیکشند فرزندان افسران ارتش هستند که اعدام شده اند» (صفحه ۱۵۱ جلد ۶۸)

پس از گزارش ناس به وزارت امور خارجه دیگر ترور پاسداران متوقف گردید (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل)

فیروز شریفی یکی از رابطینی بوده که سخت مور اعتماد آمریکابوده است و در باره اش سفارت آمریکا اینطور نوشته است «تحصیلات آمریکائی شریفی بطور وضوح در او اثر کرده و او ایمان زیادی به شیوه های مدیریت آمریکا دارد او یک نخبه درجه یک میباشد و این امر سبب میشود که ما به حمایت او از غرب اطمینان پیدا کنیم» (همان ماخذ صفحه ۱۵۵)

تلاشی گروه فرد

در هشتم ژوئن ۱۹۷۹ فیروز شریفی، آقای ناس، مشاور سیاسی سفارت آمریکا را با خود به دیدن رهبر گروهی میبرد که نام آن رهبر آقای فرد بوده است و قصد داشته که نهضت میانه روی جانشین حکومت خمینی بسازد ناس نوشته است که خیال میکرده که فیروز شریفی اورابه ملاقات دکتر صدیقی میبرد ولی معلوم شد که به ملاقات مردی ارمنی بنام مهندس فرد میرود.

از آنجا که گفتگوی مهندس فرد با ناس، مامور سیاسی سفارت بسیار خاصه این روزها با اهمیت است بهتر است عین آن به اینجا آورده شود.

مهندس فرد از ناس میپرسد: «آیا مشاور سیاسی قبول دارد که کلیه پیروزی های خمینی با استفاده از پول بدست آمده و بعد بدون شنیدن پاسخی اضافه کرد که او (فرد) مطلقا مخالف کمونیستها میباشد و عقیده دارد که افراط گرانی های خمینی بنفع کمونیستها تمام خواهد شد به این دلیل او یک گروه کوچک ۲۰۰ نفری تشکیل داده تا برای برقراری سلطنت با خمینی مبارزه کند شاه بوسیله یک دسته دزد احاطه شده بود و او را از اصل وقایع بی خبر گذاشته بودند ولی او برای کشورش خیلی کار کرده بود حتی برای حرمزاده هائی که حالا خواهان مرگ او هستند هم خیلی کار کرده بود»

مهندس فرد به ناس میگوید «حدود ۱۵۰،۰۰۰ پول در این سازمان گذاشته ام» و بعد از ناس میپرسد آیا میداند که قیمت یک (ژ- ۳) چقدر است و بعد خودش میگوید ۳۰،۰۰۰ ریال فرد با اشاره به چند اسلحه ای که در اطاقش بود و با بازگردن کیف دستی محتوی مقداری مهمات گفت ما تا بحال چندین عملیات داشته ایم به چند مقرمیته و چند مقر پاسداران حمله کرده ایم همچنین با مقداری پول دوستانمان را که توسط کمیته خمینی زندانی شده بودند آزاد کردیم در ایران گروههای زیادی مانند گروه خودش وجود دارد که بر علیه خمینی فعالیت میکنند او گفت که حداقل ۱۱۷ گروه رامیشناسیم و بابیشتر آنها در ارتباط هستیم

فرد برنامه اجرایی کارهایش را چنین توضیح داد: «بامنابع مالی کافی میتوانیم گروههای قومی مانند ترکمن ها و حتی کردها و گروههای سیاسی هم فکر را در تهران بسیج کنیم بعد با دادن پول به مهره های اصلی کمیته ها و بایک نمایش قدرت به حیات سیاسی امام خاتمه داد» فرد گفت «کوششهایی هم در جهت تماس با شاه انجام گرفته ولی من را چه به او. من یک کنتراتیجی هستم و هرگز شغل دولتی نداشته ام و خواهشی از او نکرده ام ما باید سریع حرکت کنیم چون طی دو ویاسه ماه آینده اتفاقی خواهد افتاد»

فرد اضافه کرده است «در این کشور ۱۵ میلیون حرامزاده بیکار راضی هستند من ۲۰ سال است که بکار ساختمانی مشغول بوده و آنها رامیشناسم آنها روزانه با دونان و گاهی یک نان و گاهی بانصف نان سر میکنند، آنها میتوانند گرسنه بمانند ولی خمینی رابه خاطر بدبختی شان دوست دارند ما هم نمیدانیم چکار کنیم ما طرحی داشتیم تا تلویزیون را منفجر کنیم ما تا نکرری پیدا کردیم و آنرا با ۵۰۰ کیلو گرم تی - ان - تی پر کردیم ما میخواستیم آنرا در برابر ساختمان تلویزیون بگذاریم و با انفجار آن همه را بکشیم ولی بعد فکر کردیم برای چه؟ برای کی؟ من از نظر سیاسی قدرت طلب نیستم من میخواهم و دکایم را بنوشم ایران برای من اهمیت دارد من این کشور فاسد را دوست دارم میتوانم برای آن بمیرم ولی باید بدانم چرا (مختصر شده از صفحات ۱۵۷ تا ۱۶۱ جلد ۶۸)

قبل از اینکه به پاسخ مامور سیاسی آمریکا (ناس) توجه کنیم این حاشیه هم فکرکردنی است:

حاشیه - مبارزه مسلحانه باهدف براندازی همینطور که گوشه هانی از آنرا در گفتگوی مهندس فرد باناس ملاحظه فرمودید شروع میشود یادتان باشد که این زمان مقارن همان زمانی بود که روزنامه واشنگتن پست از خبر ۱۲۰۰۰ درجه داروفاداربه شاه در ایران خبر داد که سرگردانند و باز مقارن همان زمانی بود که دستگاه خمینی هیچ سازمان دهی منظم اطلاعاتی و حتی اداری نداشت و این حقیقت را شخصیت های و ابسته به خمینی رسماً اظهار داشتند.

برداشت از سند مزبور که به وزارت امور خارجه آمریکا ارسال شده این است که جنبش میهن پرستانه ایرانیان شاهدوست و وطن پرست علیه خمینی بلا فاصله پس از استقرار رژیم غاصب خمینی آغاز شد و حد اقل ۱۱۷ سازمان های کوچک و بزرگ علیه خمینی و حکومت او دست بکار مبارزه مسلحانه شدند این قاعده همان است که جنبش فرانسوی ها علیه آلمان ها بکار برد و باز همان است که میهن پرستان عراقی علیه نیروهای اشغالگر کشورشان آغاز کردند آیا عراقیها از مایرانیان و وطن پرست تر هستند، خیر در عراق معلوم بود که آمریکا وانگلیس اشغالگراست ولی در ایران ایرانیان خیال میکردند که خمینی اشغالگر وطن است نمیدانستند که او آلت و عروسک بیگانه است و اشتباه و نادانی دیگر مابین بود که از دشمن نادان و پست فطرت شاهنشاهی ایران یعنی آمریکا انتظار کمک و توانمندی راداشتیم (پایان حاشیه)

حال نگاه کنیم که جلسه مهندس فرد با آن مامور سیاسی آمریکا چگونه پایان یافت و سرنوشت مبارزه فرد و خود او به کجارسید.

پاسخ مامور سیاسی آمریکا به مهندس فرد

ناس در گزارش خود به وزارت امور خارجه آمریکا ارسال داشته نوشته است «من که منظور او را فهمیده بودم گفتم و تاریخ دوده اخیر اید آورشدم و گفتم اگر سیاست آمریکا مبنی بر عدم مداخله در امور ایران نبود افکار عمومی آمریکا مسائلی را که فرد عنوان میکند نمی پذیرفت» مشاور سیاسی میگوید «شنیده ام که چند نفر میگویند دویاسه ماه آینده خیلی حساس است و تعیین کننده هستند و از فرد میپرسد که موضوع از چه قرار است؟»

در این جلسه که فیروز شریفی هم حضور داشته مهندس فرد اطلاعات زیر را به ناس مامور سیاسی آمریکا میدهد و میگوید «ترکمنها بعد از مقابله خونینشان با کمیته گنبد کاوس در آوریل به سازمان دهی برای مقابله با نیروهای خمینی پرداخته اند که فدائیان مارکسیست به آنها کمک میکنند ترکمنها در درگیری قبلی با روسها قراردادی بسته اند که طبق آن میتوانند از خاک شوروی بعنوان پناهگاه و سنگر استفاده کنند آنها تماسهایی با آن طرف مرز گرفته اند و مدام از آن طرف مرز کمک دریافت میکنند. با پایان فصل درو در ترکمن صحرا ترکمنها منتظر برخورد دیگری با نیروهای خمینی هستند شریفی گفت «آنها این را فرصتی برای کسب سلاح بیشتر و استفاده از مهماتشان میدانند (مختصر شده از صفحات ۱۵۷ تا ۱۶۱)

مشروح گزارش بالا در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۳۷۹ موزی با ۲۰ خرداد ۵۸ به وزارت خارجه آمریکا بصورت کاملاً سری ارسال شده است. ناس ضمیمه این گزارش نوشته است «این گزارش بینش عمیقی که نسبت به فعالیتهای مخفی که در حال حاضر انجام میگیرد نشان میدهد»

روزنامه کیهان در رابطه با وقایع ترکمن صحرا

همانطور که ملاحظه کردید مامور سیاسی آمریکا از برنامه ترکمنها برای مقابله با خمینی و ارتباط آنها با روسها مطلع میشود و تاریخ این اطلاع بیستم خرداد سال ۵۸ بوده است، روزنامه کیهان تهران مورخ ۲۱ بهمن سال ۵۸ از درگیری های خونین گنبد کاوس که مهاجمین از سلاح های سبک و سنگین استفاده میکردند بر علیه نیروهای دولتی خبر داد و نوشت که این درگیری ها تا به امروز ۱۸ کشته و ۶۰ مجروح بجا گذاشته است.

کیهان ۲۴ بهمن از درگیری های مسلحانه بین سازمان چریکهای فدائی خلق و کانون فرهنگی خلق ترکمن از یکطرف و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خبر میدهد و تعداد تلفات را ۲۰ کشته و ۱۷۲ مجروح اعلام میکند.

آمریکا با کسب اطلاعات و راهنمایی های دستگاه اطلاعاتی و تکمیل آنها این امکان را برای جمهوری اسلامی فراهم میکند که در مدت کوتاهی یعنی حدود سه ماه قیام ترکمنها را سرکوب کند و در کیهان مورخ ۵۲ اردیبهشت ماه سال ۵۹ و کیهان های بعدی فقط خبر دادگاه های انقلاب و اعدام و مصادره اموال ترکمنها ذکر شده و این به معنای پایان قیام ترکمنهاست.

آیا خواننده محترم بین اطلاعات داده شده از طرف فرد به مامور اطلاعات آمریکا و سرکوب ترکمنها ارتباطی می بینید؟ البته و اگر ما هم نخواهیم به بینیم فریاد اسناد را که نمیتوانیم نشنومیم مگر اینکه کور و کور بی عقل باشیم.

سعدی نصیحتی دارد که میگوید < آنها که دست قوی ندارند سنگ خرد نگهدارند تا به وقت فرصت دمار از دماغ ظالم بر آورند > آمریکانیها سنگ های خردی را که ایرانیان پیدامیکردند با دورونی از آنها می گرفتند و در دامن جمهوری اسلامی میریختند تا جمهوری اسلامی آنها را بر سر ایرانیان بکوبد چه زیبا گفته است < این حرامزاده ها سگ را کشته اند و سگ را بسته اند >

سرنوشت مهندس فرد

پس از آنکه سنگردر شماره ۱۵ دیماه سال ۱۳۸۴ به مبارزه مهندس فرد و ملاقات او با مامور سفارت آمریکا مطلبی نوشت در تاریخ اسفند ماه همان سال شخصی با ارسال فکس خواستار تماس تلفونی با سنگر شد اکنون عین مطالب راز سنگر ۱۵ اسفند ماه همان سال به اینجا میاورم.

< من سالهاست که در ایران فعالیت کسبی دارم و برای یک بازدید کوتاه از فرزندانم به آمریکا آمده ام من با مهندس فرد که شما در سنگر از او یاد کرده اید هم محله بوده ایم و میخوام درباره آن مرد با شما صحبت کنم مهندس فرد که شما از آن یاد کرده اید هم محله ما بود اولاً ماهیچ علانمی که نشان بدهد ارمنی است ندیده ایم همه اهل محل اورا مهندس خطاب میکردند بسیار هم مردمهربان خوبی بود، مقاطعه کار ثروتمندی بود خانه او باغی بود بزرگ در نیواوران روی تپه ای که دو قسمت ساختمان داشت یک قسمت ساختمان اربابی که خودش زندگی میکرد و در پائین باغ هم یک خانه دو طبقه بود که معمولاً باغبان و راننده او در آنجا سکونت داشتند در سال ۵۷ من برای اسکان خانواده ام به آمریکا آمدم و حدود دو سال هم در آمریکا ماندم موقعیکه به ایران بازگشتم دیدم خانه مهندس که عمارت بزرگ با ستونها بلند بود در اختیار یکی از سران حکومت است و یک ماشین امنیتی هم مقابل خانه است و در ساختمان پائین باغ هم یک افسر امنیتی سکونت دارد همسایگان گفتند شبی که مهندس سه میهمان داشت پاسداران به خانه اش میریزند مهندس خودش رابه خانه جنوب باغ میرساند و در طبقه دوم سنگربندی میکند و شروع به تیراندازی به پاسدارها میکند پاسدارها هم بعد از قدری تیراندازی میهمان هایش را سپر کرده و به طرف ساختمانی که مهندس سنگربندی کرده بود پیش میروند و بسرعت وارد طبقه دوم ساختمان میشوند و مهندس را با شلیک مسلسل از پادرمیاورند و بعداً در روزنامه هانوشتنند که یکی از ضد انقلابیون که خانه فساد تشکیل داده بود و بر روی پاسدارها تیراندازی کرده بود کشته شد و در خانه او مقادیری اسلحه و مهمات کشف شد >

شاهد دیگر سرهنگ هاشم کامبخش

سرهنگ کامبخش در ۱۴ شهریور ماه ۱۳۵۸ به سفارت آمریکا در روم مراجعه و خواستار همکاری برای براندازی خمینی میگردد. او تحصیل کرده مدرسه نظامی سن آنتونیو در آمریکا است و دوره ضد جاسوسی را در پایگاه هوایرد گذرانده است و بنابراین نوشته گزارش کارمند سفارت آمریکا مهارت عالی در تکلم زبان انگلیسی دارد و نام مستعار < جمز لیتل > به او اختصاص داده شده است در گزارش آمده است.

< مشارالیه در اینکه صادقانه انگیزه تماس با دولت آمریکا را با ما در میان گذرد و تردیدی بخرج نداد وی اظهار داشت که یک فرد حرفه ای میباشد و از تعطیلات خود در ایتالیا برای تماس با افراد مناسب در سفارت خانه آمریکا استفاده میکند و اوتفر کامل خود رانسبت به رویداد های اخیر در تهران و ضرورت همکاری افراد عاقل برای واژگون کردن اوضاع

را اظهار داشت و گفت بعلت ارتباطات نزدیکی با ارتش آمریکا خود را تقریباً یک آمریکایی میدانم و امیدوار است که بتواند برای کمک به کشورش با آمریکا کار کند کامبخش اضافه کرد که در اثر این همکاری چیزی نمیخواهد فقط درخواست دارد که برای امنیت خود و خانواده اش این تماسها کاملاً مخفی نگهداشته شود در جریان بحث کامبخش میگوید که وی و بهترین دوستش سرهنگ نیروی هوایی پورصبا تصمیم گرفته بودند که پس از دانشکده ستاد در تعطیلات خود سعی کنند با دولت آمریکا تماس بگیرند او و پورصبا در دانشکده ستاد با هم در یک کلاس بوده اند پورصبا برای گذراندن تعطیلات خود به سن آنتونیو تکزاس رفته و الان باید آنجا باشد و بگفته مشارالیه پورصبا اینک باید مشغول تماس با ارتش آمریکا در سن آنتونیو باشد به همان نحوی که وی درم با ما تماس دارد خدمات خود را ارائه کند.

کامبخش دانم تنفر خود را از ملاها ابراز داشت و میگوید که مسئولیتهای افسران ارتش این است که ایران را از این وضع فلاکت باری که الان دارد نجات دهد او عقیده دارد که تنها ارتش، تشکیلات و وفاداری لازم را برای جان بدر بردن از این سقوط رامکن میداند او اظهار داشت که شاه هرگز باز نخواهد گشت اما ملاها باید بروند او پیش بینی کرد که در جریان حذف ملاها هزاران نفر خواهند مرد اما این برای تجدید حیات ایران قیمت قابل قبولی است.

کام بخش چندین بار اظهار داشت که سپاهیان انقلاب چیزی نیستند جز تازه کارهای جوانی که با اسلحههای ارتشی که از انبارهای ارتش دزدیده اند مسلح شده اند این گروهها بسیار نامنظم و فاقد توانایی رزمی حقیقی میباشند و یک تیپ خوب و وفادار ارتش میتواند تمام کشور را در دست گیرد. او (کامبخش) چند بار در خلال روز بانگرانی از مامور ما پرسید که آیا خواهد توانست تعلیمات را شروع کند یانه (گرفته شده از گزارش سری از رم به وزارت خارجه آمریکا رونوشت به تهران صفحات ۷۸ تا ۱۰۰ جلد ۶۸)

سازمان سیا با دریافت گزارش سفارت آمریکا در رم درباره سرهنگ کامبخش به تحقیق میپردازد.

گزارش سازمان سیا نسبت به کامبخش، اطلاعاتی است درباره وضع استخدامی و روحیه شخصی، کارهای خصوصی او در مدت اقامت در آمریکا - قابلیت برخورد با مشکلات - توانایی در زبان - وضع خانواده حتی وزن همسرش و قیافه اش و ثروتش و وضع دخترش و امثال آنها آنقدر دقیق که شاید خود کامبخش هم یادش نبوده است و در نهایت گزارش سیا میگوید؛ کامبخش در آزمایش دروغ سنجی هم موفق بوده کامبخش اسامی دوستانش را از جمله تیمسار علی اصغر انتقامی و پورصبا رابه اطلاع میرساند. (از همان صفحات ۷۸ تا ۱۰۰)

جاسوسی. پاسخ همکاری آمریکاییها

محال و ممتنع است که خوانندگان این تحریر بتوانند آن چیزی را که آمریکاییها از کامبخش خواسته اند آنهم بعد از آزمایش دروغ سنجی و اطمینان از صداقت او حدس بزنند. باتفاق به سند سری مورخ ۱۵ شهریور سال ۱۳۵۸ نگاه میکنیم:

۱- متن زیرخواستهای اطلاعاتی برای استفاده احتمالی در تخلیه اطلاعاتی فرد مورد نظراست (فرد مورد نظر کامبخش)

الف - وضع قراردادهای خرید زیردریانی از آلمان غربی و چند ناوچه هلندی که حکومت شاه بر سر آنها مذاکره میکرد چگونه است آیا حکومت بازرگان علاقه ای به خرید زیردریانی نشان داده است؟ فرد مورد نظر از قراردادهای سابق تسلیحاتی ایران و آلمان چه میداند.

ب- آخرین واحد ارتش ایران که فرد مورد نظر در آن خدمت میکرد کدام بود؟ وظیفه این واحد هنگام جنگ با عراق چه بود اگر ایران حمله میکرد چه؟ اگر عراق حمله میکرد چه؟ آیا این واحد این وظائف را تمرین میکرد؟ چند نوبت؟ روحیه واحد را توصیف کنید؟ همینطور کار آرائی عملیاتی آنها را؟ آیا تجهیزات کار میکردند؟ آیا ایرانیها میتوانستند از آنها استفاده کنند؟

ج- هرگونه اطلاعاتی که فرد مورد نظر بتواند از نیروهای مسلح عراق یا تلقی ایرانیها از عراقی هافراهم کنند باعث امتنان خواه بود. لطفاً مشخصات دقیق بخواهید و اگر این فرد تلقی ایرانیان را ارائه کرد لطفاً کنجکاوی کنید که ایرانیها چگونه و چرا به این تحقیق و ارزیابی از عراقیها رسیده اند.

حاشیه - جنگ عراق و ایران روز ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹ آغاز شد اطلاعاتی راکه آمریکا از سرهنگ کامبخش میخواستند حدود یکسال قبل از حمله عراق به ایران بوده این اطلاعات برای چه مورد علاقه آمریکا بوده جز ایجاد جنگ بین عراق و ایران؟ (پایان حاشیه)

د - مابه تمام جزئیات مربوط به مناسبات نظامی بین حکومت جدید ایران و آلمان غربی که هنوز پابرجاست علاقمندیم آیا عملیات افسران ایرانی با (ای - ام) درامان صورت میگیرد آیا طرحهایی برای اعزام پرسنل ارتش ایران به آلمان وجود دارد؟

ه - هرگونه اطلاعاتی که فرد مورد نظرتواند درباره ساخت قدرت و یاترکیب قومی پاسداران انقلاب فراهم کند یا اطلاعاتی در مورد نیروهای کردی که با دولت مخالف اند مورد علاقه خواهد بود.

حاشیه - تا اطلاعات در مورد کردهای مخالف جمهوری اسلامی را بلافاصله در اختیار حکومت بازرگان قرار بدهد (پایان حاشیه)

و - به عقیده فرد مورد نظر کدام افسران (سرهنگ دوم یا سرهنگ تمام) ممکن است در فرماندهی خود در ارتش وجهه ای در بین پرسنل داشته باشند چرا؟ و اگر فرد مورد نظر اطلاعاتی درباره افسران عالیرتبه داشته باشد ما علاقمند خواهیم بود اما توجه ما مخصوصا به افسران رتبه های میانه که کمتر شناخته شده است معطوف است (صفحات ۷۵ و ۷۶ همان جلد ۶۸ اسناد سفارت آمریکا)

خواننده محترم؛ آیا باور می کردید افسری که برای نجات کشورش به آمریکا رجوع میکند مانند یک دستمال کاغذی مورد استفاه و در جهت حفظ رژیم اسلامی بکار گرفته شود و تبدیل به یک جاسوس شود؟

سرتیپ حمید شیرازی

تصور نفرمائید که فقط سرهنگ کامبخش بوده که آمریکانیها خواستار ایفای نقش جاسوسی بوده اند هرکس که به آمریکانیها برای مبارزه با خمینی و دولت موقت او رجوع کرده آمریکانیها از او توقع جاسوسی داشته اند بر اینکه نمونه دیگری در کنار سرهنگ کامبخش قرار گیرد و به استحکام تز بیفزاید حکایت سرتیپ حمید شیرازی را هم میخوانیم.

سرتیپ حمید شیرازی افسر هوانی، در هنگ کنگ با سفارت آمریکا تماس میگیرد تا برای براندازی دولت موقت بازرگان کاری بکند. او پیشنهاد کمک شخصی را رد میکند و بنا بر گزارش مامور گفتگو کننده با او پذیرفتن پول برای مقصد آزادی برخلاف شخصیت اوست او می خواهد با ما همکاری کند و به ایالات متحده معتقد است و از ما می خواهد که به کشورش کمک کنیم او گفت که می خواهد مامور مربوطه بداند که شخصیت وی چنان است که در همه امور همیشه بر مبنای تشخیص خود از درستی راهش جلو رفته است و او را نمیتوان مجبور به کاری کرد که بنظر خودش صحیح نیست (صفحه ۱۶ جلد ۶۸)

با گزارش سفارت آمریکا در هنگ کنگ بوزارت خارجه آمریکا بالفور یک لیست سوالات برای سفارت هنگ کنگ ارسال میگردد که از سرتیپ شیرازی خواسته شود جواب بدهد لیست سوالات چنین است:

الف - ما علاقمند به دریافت حداکثر جزئیات درباره طرحهای جنگی ایران علیه عراق میباشیم و تصور میکنیم که تمام طرحهای جنگی زمان شاه هنوز معتبر باشد - طرحهای تعرضی نیروی هوانی علیه عراق را بتفصیل شرح دهند - طرحهای مقابله بایک حمله عراق را به تفصیل شرح دهید موارد مفصل است

ب درجه آمادگی اف ۱۴ چقدر است آیا سیستم های موشکی فونیکس در وضع عملیاتی قرار دارد - آیا موشکهای هوا به هوادر وضع خوبی به سرمیبرند؟

ج - چه نوع هواپیماهایی جمهوری اسلامی علیه کردها بکار برده است؟ چه تعداد و چه نتیجه ای داشته است؟ تلفات چقدر بوده است؟

د- آیامشارالیه از ناآرامی های اقلیتها در بلوچستان اطلاعی دارد؟ آیا دولت ایران پیش بینی میکند که در این ناحیه در دسرهانی داشته باشد.....

ه- در خصوص لوازم یدکی چه کشورهانی در نظر گرفته شده اند؟

ز- خط تدارکات لوازم یدکی چگونه است؟

ح- آیا طرحهایی برای بازگرداندن مستشاران نیروی هوایی ایالات متحده در میان میباشد؟ کدام افسران نیروی هوایی ایران موافق با بازگرداندن مستشاران و کدام ها مخالفند؟ (به ماهیت درخواست توجه فرمائید)

ط- از مشارالیه بخواهید که چارت نیروی هوایی و سازمان خود را بکشد و مقامات و صاحبان فعلی آنها را نشان بدهد و درباره کارآرایی و شخصیت آنها کمی اظهار نظر نماید

ی- آیا درگیری همافران خلبان در جهت حل شدن است یا مداخله کمیته انقلاب در نیروی هوایی ادامه دارد

بدون پرونده تا تاریخ ششم شهریور ۱۳۷۸ (یعنی ۲۰ سال) در بایگانی ضبط شود. تماما سری (سه تا جلد ۶۸ اسناد سفارت)

اسناد سفارت نشان میدهد که بعد از تماس حمید شیرازی با آمریکاییها سر تپ حمید شیرازی بوسیله دولت موقت بازرگان باز نشسته میشود، و آمریکاییها هم دیگر با او تماس نمیگیرند.

پایان شهادت شهود

برداشت از شهادت شهود این است که اگر مامورین آمریکایی از همکاری افراد ایرانی برای براندازی جمهوری اسلامی استقبال نکردند که هیچ، وسیله نابودی آنان راه بوسیله جمهوری اسلامی فراهم کردند، در ماهیت تبعیت از تصمیم گوادلپ و طرح هنری برشت و ابقای جمهوری اسلامی بوده است ایرانیانی که در سالهای نخست پیروزی شورشیان به آمریکا امید بسته بودند و یا اکنون امید بسته اند از این حقیقت دور بوده اند که آمریکا بناکننده جمهوری اسلامی است مایل به ویران کردن آن نیست ولی تعمیرات آنرا لازم میداند آنطور که خودش میخواهد.

قران و رویدادها

در ابتدای این تحریر، منابع تز، اسناد و شواهد و قران معرفی شد بحث اسناد و شهود ارائه گردید و اکنون قران و نمونه هائی که مسیر اجرایی طرح هنری برشت را نشان میدهد با تفاق طی میکنیم.

نخست این پرسش مطرح است که چه دلیلی در دست است که اعلیحضرت نسبت به تفهیم طرح تمکین کرده باشند؟ زیرا اگر چنین مسئله اساسی به اثبات نرسد ملاحظه مسیر اجرایی طرح ممکن نیست. به اتفاق به مسیر این تمکین میرویم تا آبانماه سال ۱۳۶۱ از اعلیحضرت نشانه هائی که حکایت از تمکین ایشان نسبت به طرح هنری برشت باشد دیده نمیشود برعکس استواری به مسئولیتهای قانونی قانون اساسی و سوگند سلطنت جایگاه اعتقادی ایشان بود از باب نمونه در پیام آبانمان سال ۶۱ میخوانیم «دو سال قبل در چنین روزی مسئولیتی را که بموجب قانون اساسی ایران بر عهده ام گذاشته بودند، پذیرفتم و من نمیتوانم از انجام آن وظیفه مقدس ملی سرباز بزنم..... امروز به حکم تاریخ، پاسداری از موجودیت ایرانی و هویت ملی و میراث پرافتخار فرهنگی بعهده همه ماست و فرد فرد ما در این مورد مسئولیت داریم و البته قبل از همه برای خودم این مسئولیت را قائم و من بهر عقیده و هرمرامی که در چهارچوب قانون اساسی مشروطه ایران در راه مصالح مملکت بکوشد احترام میگذارم (پیام بالا با عنوان پیام شهریار ایران بمناسبت آغاز سومین سال سلطنت بوده است)

اسناد سیاسی مبارزه نشان میدهد که اولین کسی که در خارج از کشور موقعیت قانونی اعلیحضرت را زیر سوال برد آقای دکتر علی امینی در فروردین سال ۱۳۶۲ بود که بدون سابقه برای اولین بار ایشان را مدعی سلطنت شناخت (اگر در طرح هنری برشت دقت بفرمائید ملاحظه خواهید کرد که طرح هم ادعای سلطنت را مردود دانسته است و امینی دقیقاً از طرح

مزبور الهام فکری و حرفی گرفته بود) از آنجا که در آن زمان که آقای امینی چنین مسئله ای را برای اولین بار طرح و از آن دفاع کرد طرح هنری برشت مکشوف نشده بود و به همین علت اهمیت آن در حد مخالفت اساسی امینی با خاندان پهلوی گرفته شد. اما امروز که طرح هنری برشت آشکار شده است میتوان ارتباط بین اظهارات امینی و با طرح را بروشنی ملاحظه کرد خاصه که طرح برشت، تاکید دارد که مسئله رد تداوم سلطنت باید از طرف شخصیت های مورد وثوق آمریکا اعلام شود که آقای امینی خودشان گفته اند که «مردم ایران ایشان را تحت الحمایه آمریکا میدانند»

بعد از اعلام امینی، سستی های مشهودی در اعتقاد سیاسی اعلیحضرت نسبت به مشروعیت و حقانیت قانون اساسی و تصدی خودشان بر سلطنت بروز کرد که باز به همان دلیل عدم آگاهی از طرح هنری برشت نمیتوانستیم علت آنرا بدرستی درک کنیم ولی وحشت آنرا کاملا حس میکردیم و در یکی از سنگرها تحت عنوان «تحقق وحشت» نوشته شد:

«حرکت سلطنت از موقعیت خود بسوی موضع رهبری سیاسی یک وحشت است و رضایت اعلیحضرت به سیر در مسیر رهبری یک وحشت بزرگتر برای سلطنت طلبان چاردرپایان این مسیر وحشتناک، سلطنت و سلطنت طلبی، قصه های تاریخی خواهند شد که نه قابلیت قابل لمس و نه قابل دفاع دارند

در کمال تاسف همگان ناظریم که این وحشت بزرگ یعنی تبدیل موقعیت رسالتی و قانونی شاه به موضع فناشدنی رهبری جامعه عمل بخود گرفت و چون رهبر سیاسی بی تشکیلات و سازمان از آن حرفهای عجیب و بیسابقه است لذا اعلیحضرت در موضع رهبری هم وارد نشدند و در نهایت موضع نهاد سلطنت و وظایف مقرر در قانون اساسی و سنت کهن پادشاهی، تبدیل به هیچ و پوچ میگردد.

ما این نمایش ناشگون را مقدمه ای میدانیم برای پایان بخشیدن به فصل تاریخی سلطنت ایران آنهم بدست واراده اعلیحضرت تا دیگر هیچ جای سخن و بحثی باقی نماند» (سنکر ۳۷+۳۳۲)

مقصود از اشاره به نوشته سنکر از این باب است که ما درک میکردیم که جریانی برای قطع تداوم سلطنت در کار است و به سرعت هم پیش میرود و عقب نشینی های اعلیحضرت را هم دقیقا زیر نظر و نگرانی داشتیم ولی از علت آن که همان طرح هنری برشت و تفهیم طرح به ایشان است غافل بودیم و علت غفلت هم معلوم است که عدم آگاهی از طرح مزبور بود نه کم توجهی ما.

باری - عقب نشینی های اعلیحضرت از موضع سلطنت و قانون اساسی و سوگند سلطنت بسرعت و در مفهومی بسیار غیر قابل انتظار ادامه یافت و بعد از استعفا آقای رامبد، آقای احمد قریشی که از رابطین مورد اعتماد آمریکا در اسناد سفارت آمریکا معرفی شده عهده دار امور دبیرخانه شد و او بود که در کیهان لندن از قول او اعلام شد که «ایشان (یعنی اعلیحضرت رضاپهلوی) ادعائی ندارند و خود را هم رضاپهلوی میدانند» (کیهان لندن شماره ۲۹۷)

مفهوم اعلام قریشی و سکوت سلطنت و تانید آن بیانگران است که اعلیحضرت تفهیم و تسلیم به طرح هنری برشت را پذیرفته و طرح مزبور از قوه به فعل درآمده و آن عقب نشینی ها مقدمه ای بوده که بتواند پشتوانه اعلام قریشی باشد و در کلامی دیگر برخورد ایرانیان با اعلام قریشی غیر قابل انتظار نباشند چرا که معمولا خبر عقب نشینی ها به تسلیم ختم میشود.

آیا بین اعلیحضرت و جمهوری اسلامی توافقهائی صورت گرفته است؟

در سال ۱۳۸۶ یکی از قضات بازنشسته دادگستری که در آمریکا مقیم است لایحه مفصلی به سنکر نوشت و دلانلی بر اینکه بین جمهوری اسلامی و اعلیحضرت توافقهائی برای عدول از سوگند سلطنت و ترک موضع و ادعای تداوم سلطنت صورت گرفته ارانه داد دلیل آن قاضی بازنشسته رفتار دولت مشروطه ایران با محمد علیشاه و نیز دولت بلغارستان با پادشاه معزول آن کشور و پادشاه یونان بود.

تحقیقاتی که زیربنای این تز قرار گرفته نظریه قاضی محترم را وارد نمیشناسد، اگر طرح هنری برشت در کار نبود احتمال وارد بودن نظریه ایشان قابل طرح بود ولی با بودن طرح که دقیقاً متضمن خواست جمهوری اسلامی بوده و هست جای نگرانی برای جمهوری اسلامی باقی نمی ماند چرا که طرف طرح دولت ایالات متحده آمریکا است که ولیعهد درگروان کشور است و در مقابل این جریان سیاسی محکم که پای سیاست آمریکا در میان است جمهوری اسلامی چه صیغه ای است که وارد معامله با علیحضرت بشود موقعیت جمهوری اسلامی در این ماجرا مصداق این بیت است (گرنگهدار من آنست که من میدانم شیشه را در بغل سنگ نگهمیدارد)

با نگاه مجدد به طرح متوجه جامعیت آن میشویم که تنها مسئله عدم قبول تداوم سلطنت رامطرح نکرده بلکه ممنوعیت خاندان سلطنت و سلطنت طلبان را هم شامل شده است در حالیکه اگر قبول باشد که برای ترک موضع سلطنت بین جمهوری اسلامی و علیحضرت معامله ای شده باشد باید قبول کنیم که این محدودیت معامله نمیتواند نسبت به خاندان سلطنت و سلطنت طلبان تسری پیدا کند زیرا آنها طرف این معامله نبوده اند.

کلیت و جامعیت و اجرای بدون تردید و استثنای طرح قطع تداوم سلطنت فقط و فقط بوسیله آمریکا که سیاست کشورش را بر قطع تداوم سلطنت ایران منظور داشته و ولیعهد هم درگرو آن کشور است ممکن است لاغیر.

ممکن است آمریکا در تحمیل طرح به علیحضرت مزایا و یا امتیازاتی برای ایشان قائل شده باشد ولی فکر معامله جمهوری اسلامی با علیحضرت در مقابل اسناد ارائه شده بی اعتبار است و انگهی هرگروگانگیری سعی در ایجاد رضایت گروگان میکند چنانکه بعد از گذشت مدتها حالت گروگان تبدیل به حالت عادی میشود و از طرفی بحث این موضوع یعنی معامله احتمالی آمریکا با علیحضرت چه سود وقتی هنوز ایشان درگروگان آمریکاست؟

عقب نشینی ها تا مرز تعرض به فرهنگ

پس از اعلام احمد قریبیشی داور به عدم ادعای سلطنت که در واقع اعلام عدول رسمی از سوگند مقرر در قانون اساسی و تحمیل و تسلیم به تحمیل طرح هنری برشت بود **عقب نشینی های علیحضرت با سرعت و شدتی بی محابا حرکت کرد** **تنقید از اقدامات پدر اتهام نادرست <زیر پا گذاشتن قانون اساسی>**

این اتهام چندین بار از سوی علیحضرت در مصاحبه های داخلی و خارجی عنوان شد و هر بار هم اینجانب کتبا درخواست ارائه نمونه هائی را کردم که اعتنایی نشد. اصرار علیحضرت در جانداختن این اتهام به پدرشان از موارد تحمیل طرح است چرا که پادشاهی که قانون اساسی را زیر پا بگذارد مشروعیتش را از دست داده است و این اتهام و ایستادگی علیحضرت در اصلت آن اتهام، خود بخود زمینه را برای بی اعتباری تداوم سلطنت مهیا میسازد.

ممنوعیت هواداری از سلطنت، طرد سلطنت طلبان و تحقیر و متهم ساختن آنان به خودخواهی و دیکتاتوری، گرامی داشتن مخالفین سلطنت و حتی تروریست ها، لاتاری گذاشتن سلطنت، بی تفاوتی بین سلطنت و جمهوری، بی نیازی ایرانیان به سلطنت با واژه ممکن است، عبور از قانون اساسی، طرفداری از حکومت فدراتیو و تعبیر استقلال کشور به «رمانتیک» به معنای «خیال پردازی است» بخشهایی است که دستاوردهای عقب نشینی و تحمیل اجرای طرح هنری برشت است که اخیراً هم این عقب نشینی ها به زنگوله ای متصل شده که اگر ایرانیان دستاورد های عقب نشینی علیحضرت را باور نکنند لااقل صدای سکولاریسم ایشان آنها را هشیار سازد (سکولاریسم فلسفه ای مترقی است ولی هواداری از آن در حد شاه نیست)

اینها یکطرفه، طرف مهم تری که حقیقتاً وحشت آور است این است که در عقب نشینی ها یک ضربه ناکارکننده هم به فرهنگ ایرانیان وارد ساختند این ضربه که فرهنگ ایرانیان را بی صاحب و پاسدار ساخت سبب شد که یک جناح از جمهوری اسلامی بلافاصله خود را مروج و حامی همان فرهنگی دانست که جمهوری اسلامی به دفع و سرکوب آن میتازد و علیحضرت بطور سنتی و قانونی پاسدار و مظهر آن شناخته میشدند.

آن ضربه کدانی چه بود؟

در سال ۱۳۸۵ رادیو صدای آمریکا بتصدی آقای بهارلو مصاحبه ای داشت با اعلیحضرت در آن مصاحبه آقای بهارلو علت عدم موفقیت اعلیحضرت در بیست و چند سال گذشته رادر انجام طرح همبستگی که نهایت مورد علاقه و حمایت ایشان هم بوده سوال میکند.

اعلیحضرت اشکال عدم موفقیت رادر فرهنگ ما ایرانیان میدانند و فرهنگ ایرانی ما آلوده به «خرده شیشه ها، بهانه ها، حسادت ها، خود محوری ها، درگیری ها، حزب گرایی و رهبرگرایی میدانند و اظهار نظر فرموده اند که تا فرهنگ اجتماعی ما اصلاح نشود و تاموقعی که به این مرحله نرسیم انتظار هیچ معجزه ای رانباید داشته باشیم»

این چنین تعرضی به فرهنگ ما ایرانیان بسیار بیسابقه بوده است آنهم از سوی شخصی که همان فرهنگ ایرانی اورامظهور و پاسدار فرهنگ میدانند.

بیانیه ها و مصاحبه های اعلیحضرت تا هنگامیکه بطور قطعی با هویت پادشاهی و سوگند سلطنت قطع پیمان نفرموده بودند تجلیل از فرهنگ ایرانی تکیه گاه فرمایشاتشان بود.

ولی بافاصله گرفتن از هویت سلطنت، فرهنگ ما ایرانیان هم از بی مهری ایشان درمان نماند و فرهنگ ایرانی شد فرهنگ خرده شیشه دار (!)

نگاه به سیر و ساختمان فرهنگ ایرانی نشان میدهد **که فرهنگ بنا نشده باملاط سلطنت است** و بر همین مبنا، شاه مظهر و پاسدار فرهنگ و وحدت ایرانیان شناخته شده است (مطلبی که خط تاکید دارد در سالهای قبل مورد تأیید اعلیحضرت هم بوده است، عبارت ایشان در آن مورد چنین است: «**ایران و سلطنت جدانی ناپذیرند و عمیقاً وابسته به تاریخ و فرهنگ و سنن ماست**» (مصاحبه با پاری ماچ سال ۱۳۶۲)

بیانات اعلیحضرت نسبت به فرهنگ ما در مصاحبه بارادیو صدای آمریکا نمودار نوعی قطع رابطه و پاسداری از فرهنگ است چراکه فرهنگی که خرده شیشه دارد و به همه بیماری های مهلکی که از آن یاد فرموده اند مبتلاست چه نیازی به حراست و مظهریت دارد و در واقع میتوان گفت نوعی اعراض از فرهنگ و رها کردن آن است (هر چیزی که خرده شیشه درش بود بی مصرف است و چیز بی مصرف آنهم چیزی که آلوده به خرده شیشه باشد دور انداختنی است)

خوانندگان محترم این تذ و قوف کامل دارند که فرهنگ ما ایرانیان در مسیر تاریخی و طبیعی خود با هجوم فلسفه اسلامی روبرو شد که آن فلسفه قائل به حضور و وجود فرهنگ ایرانی نیست و آنچه که بعنوان فرهنگ در جامعه ایرانی ملاحظه میشود ریشه اش راز اسلام میدانند و نیز قائل به ملیت و هویت ایرانی و ایران نیست (کُلش را خودتان میدانید) و این فلسفه همان است که جمهوری اسلامی علمدار آن است و دقیقاً در مقابل فرهنگ ایرانی که ریشه ای کهن و با قدمتی هزاره دارد ایستاده است که متولی سنتی آن پادشاه است چنانکه متولی فرهنگ اسلامی امام و یامرجع تقلید میباشد.

هنگامیکه عملاً فرهنگ ایرانی بایان اعلیحضرت بی صاحب و در حالت اعراض قرار گرفت بخشی از بدنه جمهوری اسلامی خلانی را که اعلیحضرت بوجود آورده بودند قاپید تا خود را متولی فرهنگ و افتخارات آن بسازند و بر نیروی کهن فرهنگی و سنتی ایرانیان که یتیم شده است ناپذیری شوند.

بجاست، عباراتی از گفته های تدلیس آمیز آنها آورده شود تا در مقایسه با عناوینی که برای فرهنگ خودمان متاسفانه ساخته ایم با احساس سرافکنگی به رابطه فرهنگ زدانی و قطع ریشه سلطنت پی ببریم.

«از مکتب اسلام دریافتهای متنوعی وجود دارد اما دریافت ما از حقیقت ایران و حقیقت اسلام مکتب ایران است و باید از این بعد ایران را به جهان معرفی کنیم نه اسلام را - واژه ایران ذکر است - دوران اسلام گرانی به پایان رسیده است - یک ملت نمیتواند یکدفعه موجودیت و هویت پیدا کند باید عقبه و ریشه داشته باشد و میراث فرهنگی در حکم ریشه و شناسنامه یک ملت است همانطور که جسم انسان نیاز به تنفس دارد روح انسان نیز برای تنفس نیاز به فرهنگ دارد فرهنگ فضای انسانی را لطیف و برای ارتباط میان روح انسان ها ممکن میسازد و این یک موجود دفعی و لحظه ای نیست بلکه یک جریان مستمر و دائمی است، **نمیشود یک ملت را از گذشته اش قطع کرد**.....» (از اظهارات متقلبانه بخشی از رژیم اسلامی)

وقتی جمله «نمیشود یک ملت را از گذشته اش قطع کرد» را در اظهارات بخشی از جمهوری اسلامی دیدم براستی که از مبارزه و خودم بیزار و شرمنده شدم و بیادم آمد آنهم یادی که بابتک بسرم میکوفت که چه اصرارهای پیاپی و حتی بی مهری ها و عاقبانی از اعلیحضرت کشیدیم که باید خود را از گذشته جدا کنیم.

در مصاحبه با کیهان لندن میفرمایند «اگر ایرانیان تاکنون نتوانسته اند با هم گفت و شنود و همکاری داشته باشند سببش این است که اسیر گذشته هستند و من به سهم خود کوشش کرده ام که این بند های عاطفی را از میان بردارم»

داریوش همایون هم در مقام مشاور اعلیحضرت در کیهان لندن نوشت «بزرگترین سهم پادشاه در پیکار همین بود که خود را از گذشته اندیشان جدا کرد. پادشاه در انجام این رسالت موفق هم بوده است» (کیهان ۳۷۲)

حاشیه - دقت بفرمایید به این جنایت که در تاریخ پادشاهی ایران بی سابقه و مقدمه ای برای سقوط پادشاهی است عنوان رسالت داده شده است (رسالت ماموریت الهی است) داریوش همایون بعد ها نوشت که او بوده که اعلیحضرت را در مسیر قطع بندهای عاطفی نسبت به گذشته قرار داده است (پایان)

برداشتن بندهای عاطفی و یا قطع آن، کاری است که انسان نسبت به دشمنانش ممکن است انجام دهد که دشمن تنها بشود نه اینکه کسی سعی کند که بندهای عاطفی و علاقه اشخاص را به خودش قطع کند.

تنها موردی که کسی اصطلاح بندهای عاطفی و قطع آنرا بکار برده خمینی است که به حسنین هیکل گفته است (مانیتوانیم بانبروهای مسلح درگیر شویم باید بندهای عاطفی بین نیروهای مسلح و شاه را قطع کنیم)

آری برای اینکه تداوم سلطنت بکلی قطع شود هم ضرورت دارد که بندهای عاطفی بین شاه و مردم قطع شود و هم گذشته های افتخارآمیز و روزهای سر بلندی ایام سلطنت شاهنشاه ایران فراموش شود و با اصطلاح بکار رفته «اسیر گذشته نباشند»

حاشیه - گرایش شخص به شخص و یا عقیده و یادوران گذشته، اسارت تلقی نمیشود، اسارت، تحمیل وضع حاضر شخص است توسط ثالث (پایان)

طرح هنری برشت نمیتوانست فقط روی انتقال سلطنت به ولیعهد و توقف فعالیت های ایشان متمرکز گردد زیرا سلطنت ریشه ای اقرانی و بندهای عاطفی تاریخی دارد و وجود آن ریشه و بندهای عاطفی توقف تداوم سلطنت را ممکن نمیسازد چنانکه سعید حجازیان هم نوشت (تهال جمهوریت درجانی غرس شده است که بیش از ۲۵۰۰ سال در آنجا سلطنت بوده است و هر زمان امکان دارد که سلطنت حتی در قالب های مذهبی خود را باز تولید کند و جمهوریت را به خطر اندازد)

بنابراین یکی از ابزارهای مهم حفظ جمهوری اسلامی و جلوگیری از رشد سلطنت همین قطع بندهای عاطفی مردم با سلطنت و رها شدن آنها در خلاء سیاسی است که بطور طبیعی و علی رغم طبیعت خودشان به اسارت قدرت حاکم یعنی جمهوری اسلامی در می آیند که آمده اند (لنگه کفش کهنه در بیابان نعمت خداست) و این ابزار مهم طرح هنری برشت وقتی

موثر میافتاد که بوسیله شخص اعلیحضرت بکار گرفته شود یعنی ایشان خودشان پیشگام قطع بندهای عاطفی آنها با اصرار باشند که شده اند خودشان سلطنت طلبان راز خودشان برانند و کاری با آنها نداشته باشند و برای طرفداران خودشان شرط قائل شوند آنها شرط قطع بند های عاطفی و اسیر گذشته نبودن.

این یک حالت طبیعی است وقتی کسی نمیخواهد که دوستش باشند و کمکش کنند مردم هم عمل متقابل میکنند و در نتیجه بین آنها فاصله ایجاد میگردد و این درست هدف گیری طرح هنری برشت است که بندهای عاطفی و محبت سنتی و دینی که مردم به پادشاه دارند گسسته شود و مردم گذشته تابناک خود را به **اسارت** تشبیه و آنرا رهاسازند تا طرح بامواع کمتری به اجرا درآید.

چه خوش بی مهربانی هردوسر بی که یکسر مهربانی درد سربی
مصدق مورد است

حاشیه

یکی از حکما نوشته است عاطفه بغیر از محبت است عاطفه یک پدیده طبیعی است که در انسان هانسبت به پدر و مادر و اولیاء و پادشاهان نمودار میگردد و مستعد فداکاری میشود.

این تعبیر حکیم نشان میدهد، با آنکه اعلیحضرت اصرار و ابرام در قطع بند های عاطفی با پیروان خود در دارند باز هم موفق به قطع کامل آن نشده اند و هنوز این طیف عاطفه وجود دارد (پایان)

حدود سی و دو سال است که شدید ترین تبلیغات داخلی و خارجی علیه رژیم سلطنتی ایران بوده و هست و بقول اعلیحضرت نسل حاضر چیزی از سلطنت نمیداند و شخص اعلیحضرت هم به حمایت و حقانیت سلطنت اگر هم عقیده دارند خلاف آن مشهود است و عملاً هم سلطنت طلبان راز خودشان رانده اند با همه این احوال گرایشهای سنتی و هویتی و منش ایرانی، پیوند های عاطفی و احساس نیاز به رژیم پادشاهی را در طبیعت خود حفظ کرده اند و همین احساس است که ناتوانی اجرای تمام و کمال طرح هنری برشت را موجب شده و میشود.

اعلیحضرت هم در سالهای نخست این حقیقت تاریخی را در عبارت زیر با گزارشگریاری ماج ۲۲ آبان ۱۳۵۹ در میان گذاشته اند؛

«نظام سلطنت ۲۵ قرن در ایران برقرار بوده است آنچه امروز در ایران مشاهده میکنیم تنها یک وقفه کوتاه مدت است ما دوران طلانی خویش را باز خواهیم یافت من اطمینان دارم مردم که نیروی زنده کشورند این رژیم غیرقانونی را جاوب خواهند کرد فراموش نکنید که در همه جا تکرار میکنم در همه جا در انگلستان، در آمریکا، در آلمان، در فرانسه افسران روشنفکران، سیاستمداران، دانشجویان و سربازان محکوم به تبعید در کمیته هامتشکل شده اند..... اینها همه یک نقطه مشترک دارند و آنها و ابستگی بنظام شاهنشاهی است» آیا حالیه هم همینطور است یا طرح هنری برشت و سیاست آمریکا همه را متلاشی ساخته است؟

نمونه هایی از حالت گروگان بودن

اسناد تحقیق این تیز، نشان میدهد که بموازات عدول آهسته اعلیحضرت از سوگند سلطنت روش سیاسی اعلیحضرت دقیقاً تحت تاثیر سیاست آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی قرار گرفت بعبارت روشن، روش سیاسی آمریکا نسبت به ایران بر اعلیحضرت گروگان شده تمایل گردید. ممکن است این فرض پیش آید که این یک امر تصادفی بوده است ولی این فرض در رابطه باموارد موجود و تطبیق زمانی و موضوع، بی اعتبار شناخته میشود. از باب نمونه میتوان به جنبش سبز رجوع کرد که هم حمایت و جانبداری ایشان از آن جنبش با حمایت آمریکا از جنبش سبز هماهنگی زمانی و موضوعی داشت و هم تردید آمریکا در جانبداری از جنبش سبز سبب تردید و کسر حمایت ایشان از کل جنبش سبز گردید.

برای نشان دادن قدرت و نفوذ و گستردگی سیاست آمریکا در نفی تداوم سلطنت و جلوگیری از افق هائی که ممکن است در سیاست آمریکا خللی وارد شود اجازه می‌خواهم به دو مورد قابل توجه استناد کنم.

نخست وصیت سیاسی شاهنشاه ایران

وصیت سیاسی شاهنشاه ایران تا ۱۳ سال پس از درگذشت ایشان مکتوم ماند و ارائه نشد و بعد از آنکه سنگر مفاد وصیت سیاسی شاهنشاه را از یادداشت‌های روزانه علم منتشر کرد یعنی تاریخ اول دیماه سال ۱۳۷۱ معهذاً خاندان سلطنتی و بیشتر علیاحضرت و اعلیحضرت حاضر به تائید وصیت سیاسی شاهنشاه نشدند و این ادعا که ایشان وصیت سیاسی نداشت بهانه ثابت بود ولی این بهانه در جهت اثبات وجود وصیت سیاسی کوچکترین تردیدی بوجود نمی‌آورد، عبارت زیر از بیانات شاهنشاه است:

«من شخص مسئولی هستم نمی‌گویم بعد از من هر چه بادا باد - من وصیت سیاسی خودم را تنظیم کرده ام و همه فرماندهان ارتش آن را دریافت کرده اند و میدانند که در هر واقعه ای روی دهد باید بکوشند تا آنچه را که تاکنون می‌کنیم یعنی انقلاب سفید را ادامه دهیم و رژیم راباقی نگهدارند. (علاقمندان میتوانند متن کامل وصیت سیاسی شاهنشاه ایران را در سنکر اول دیماه ۱۳۷۱ داشته باشند و امید وارم سایت جاوید ایران به پخش آن اقدام کند که تسهیل علاقمندان است)

ماهیت وصیت سیاسی شاهنشاه بر حفظ تداوم سلطنت و وفاداری مطلق افراد و نیروهای مسلح به قانون اساسی تاکید صریح دارد - «نیروهای مسلح تازمانی که ولیعهد به سن قانونی نرسیده مطیع فرامین شهبانو و هنگامیکه ولیعهد یعنی شاه آینده برسد مطیع فرامین او خواهند بود.» (از متن وصیت سیاسی شاهنشاه)

تصریحی در آن وصیت سیاسی هست که بسیار با اهمیت است و آن این است که می‌گوید:

«چنانچه رئیس مملکت از اعمال امتیازات ویژه اش بر اساس قانون اساسی غفلت کند ممکن است نیروهای مسلح ناگزیر شوند به او یادآوری کنند که صلاح مملکت و وظائف قانونی او مستلزم آن قدرتی است که من اعمال کرده و خواهم کرد.....» (از متن وصیت سیاسی)

اکنون مستعد این سوال از خوانندگان محترم این تز هستم که آیا وصیت سیاسی شاهنشاه هماهنگ با طرح هنری برشت در لزوم قطع تداوم سلطنت است یا صد درصد مخالف و متضاد با طرح مزبور؟؟

سوال دوم اینکه اگر وصیت سیاسی شاهنشاه در همان زمان درگذشت ایشان ارائه میشد و علیاحضرت به وظائف نیابت سلطنت عمل میکردند آیا اجرای طرح هنری برشت با مشکلاتی حتی کوچک روبرو نمیشد و افراد نیروهای مسلح داخل و خارج که گسسته نشده بودند در حمایت از تداوم سلطنت و جلوگیری انحرافات علیاحضرت از سوگند سلطنت موثر نبودند؟

بنابراین نزدیکترین راه برای آمریکا که مجری طرح هنری برشت بود جلوگیری از ارائه وصیت سیاسی شاهنشاه بود و همین کار را هم کرد و گفته شد که شاه وصیت سیاسی نداشت و هر چه هم شخصیت ها شهادت دادند و بمصاحبه های شاهنشاه در مورد وصیت سیاسی استناد شد معهذاً هیچ تائیدی از سوی علیاحضرت و یا اعلیحضرت نشد چرا؟ زیرا ابعاد طرح و اجرای آن و حالت گروگان بودن خاندان سلطنت ایجاب میکند! که آنها به تفهیمات و تحمل ناپذیری گروگانگیر یعنی آمریکا تسلیم باشند و وصیت سیاسی شاه را ارائه ندهند که ندادند هم.

حاشیه - از شخصیت های خاندان سلطنت هیچ اشاره ای در باب مداخله آمریکا و باز دارندگی فعالیت های آنان منتشر نشده تنها علی پاتریک فرزند شادروان علیرضا پهلوی در مصاحبه ای که بی بی سی آنرا منتشر کرد این اشاره دیده میشود:

حمن در سال ۱۹۸۲ برای روزنامه پاری ماچ و آکس پرس می نوشتم تا اینکه آمریکا و رضاپهلوی دستوراتی دادند و تمامی درها بروی من بسته شد من آن موقع نمیدانستم که از این کارها میشود دردمکراسی انجام شود

نمونه دوم - درگذشت و الاحضرت علیرضا

در سال ۱۳۶۳ اعلحضرت برادرخودشان رابعنوان ولیعهد در مصاحبه با روزنامه حریت معرفی فرمودند مفهوم حقوقی این اعلام، حفظ تداوم سلطنت است که سنت سلطنت ایران و قانون اساسی آنرا مقرر کرده است. این تصمیم درست و قانونی که برخاسته از تکلیف ایشان بود با طرح هنری برشت که مخالفت سیاست آمریکار با تداوم سلطنت ایران اعلام داشته کاملاً متضاد است و به کلامی دیگر در حالیکه طرح هنری برشت (سیاست آمریکا) تداوم سلطنت را نسبت به اعلیحضرت که سوگند سلطنت رایاد کرده اند قبول ندارد و غیر قابل تحمل میداند و در جریان اقداماتی است که با عدول از سوگند سلطنت مسئله تداوم سلطنت را منتفی سازد که ساخته است،! چگونه ممکن است که معرفی و الاحضرت علیرضا بعنوان ولیعهد ایجاد واکنش های جدی برای رفع اثر از تصمیم اعلیحضرت را در پی نداشته باشد؟

آثار واکنشها

نمیتوان گفت که واکنشهای دولت آمریکا نسبت به تصمیم اعلیحضرت در معرفی برادرشان بعنوان ولیعهد چگونه بوده است زیرا شاهدی در کیفیت واکنش آمریکا موجود نیست آقای علی پاتریک هم که در مصاحبه خودشان اشاره به اعمال نفوذ و قدرت آمریکا برای جلوگیری از فعالیت های مطبوعاتی کرده است کیفیت و چگونگی آنرا بیان نکرده و فقط مغایرت اصولی آن اقدامات را با دمکراسی اعلام کرده است.

اما اگر نمیشود کیفیت واکنشها را شناخت آثار آن واکنشها چیزی نیست که بتوان پنهان داشت و آثار، خودش را نشان میدهد:

الف- از تاریخی که اعلیحضرت و الاحضرت علیرضا رابعنوان ولیعهد معرفی فرموده اند تا زمان درگذشت و الاحضرت ۲۶ سال میگذرد و درصدها سخنرانی و مصاحبه ای که اعلیحضرت داشته اند هیچ اشاره و طرح مطلبی که مسئله ولیعهدی سلطنت را در یاد هازنده کند دیده نمیشود و این سیاست چنان با دقت و حساسیت اجرا شد که ایرانیان چیزی را که بیاد داشتند همین اعلام ولیعهدی و الاحضرت علیرضا بود.

ب - راست است در حالیکه اعلیحضرت راه عدول از تصدی سلطنت را برگزیده اند صحبت ایشان از ولایتعهدی بظاهر، بجا بنظر نمی رسد، بظاهر، زیرا > نقض قانون و خودداری از وظایف قانونی ایجاد حق نمیکند که مبطل رعایت های قانونی (معرفی ولیعهد) گردد، بنابر این ضابطه حقوقی، و الاحضرت علیرضا پهلوی تا زمان درگذشت ولیعهد سلطنت ایران بوده اند.

پ- پس از درگذشت و الاحضرت ولیعهد، سلطنت طلبان و قدری هم بنده نسبت به تکلیفی که مقید بر اعلیحضرت در انتخاب ولیعهد است مراتبی را حضور ایشان و علیاحضرت معروض داشتند که عنایتی نشد این بی توجهی و بیایی عنایتی یک امر ارادی که متعلق به آثار حقوقی باشد نیست، فورس ماژور و تحمیل سیاست آمریکا بر اعلیحضرت و خاندان سلطنتی است در اجتناب از انتخاب ولیعهد بنا بر این از نظر حقوقی وقفه ای که در انتخاب ولیعهد روی داده و خواهد داد مکره و بی اعتبار و نمیتواند موجب اعراض شناخته شود

پ- سیاست کم توجهی و کم اعتنائی و به دور قرار دادن ولیعهد از افکار و اجتماع ایرانیان که قول عامه و عمل مشهود است گرچه کاملاً غیر عادی و بامقام و عنوان ولایتعهدی و الاحضرت علیرضا منافات بین داشت ولی این تحمیل تنهاراهی بود که میتوانست بطور سطحی و عامیانه، نه قانونی و اصولی موضوع ولیعهدی را لوث

کند زیرا، عامه با ذکر مکرر موضوعات مغزشان نسبت به آن موضوع فعال میشود و در غیر این صورت خمود میگردد.

طرح هنری برشت بهیچ ترتیب نمیتوانست «اب رفته راجوی باز آرد» یعنی از معرفی ولیعهد رفع اثر نماید جزراندن بکنار، نادیده گرفتن شخصیت، و مهمتر از همه بی محلی کردن به والا حضرت. بی محلی نوعی طرد کردن است که ادامه آن حالت درماندگی در شخص ایجاد میکند.

رفتاری که با والا حضرت ولیعهد به اعتبار طرح هنری برشت میشد یک حالت درماندگی تحمیلی در ایشان بوجود آورده بود معلوم است شخصی که به مقام ولیعهدی معرفی میشود و این موقعیت هم حق قانونی اوست اگر به کنار رانده شود و از توجه اجتماع و بستگان محروم ماند حالت درماندگی پیدا میکند «هرافول از موقعیتی حالت سرشکستگی و درماندگی راسبب میشود»

بیانیه اعلیحضرت درباره علت درگذشت والا حضرت علیرضا مینی براینکه علت مرگ برادرشان راناراحتی های ناشی از مرگ پدر و خواهر اعلام فرموده اند درست نیست ناراحتی و حالت درماندگی والا حضرت در راستای بی محلی به او و مقام و موقعیت او بوده که در اجرای طرح هنری برشت بکار گرفته شده بود.

واکنش والا حضرت علیرضا

انسانها و حتی حیوانات در مقابل تحمیلات، بی عدالتی ها و حتی بی مهری و بی اعتنائی و نادیده گرفتن شخصیت و کرامت و واکنش نشان میدهند. واکنش جوانی که ولیعهد معرفی شده و به شهادت شخص اعلیحضرت و دوستانشان نسبت به اوضاع ایران حساسیت مینماید پرستانه داشته و بنا بر شهادت یکی از دوستانش گفته است «کاش قدرتی داشتم و این آشغالها را از ایران بیرون میریختم» (عبارت ذهنی است) این چنین جوانی که عشق به ایران مشوق او در تحقیق و تتبع تاریخ ایران باستان میشود، نمیشود قبول کرد که بفکر نجات ایران نبوده است و همچنین نمیتوان گفت که از تحمیل سیاست آمریکا به برادرش ناآگاه بوده است مردم عادی که این تحمیلات را ملاحظه و احساس میکنند و سبب میشود که مسئله محظورات سیاسی رابا اعلیحضرت مطرح کنند چگونه میتوان فرض کرد که والا حضرت علیرضا از این درک ساده محروم بوده است؟

چاره اندیشی والا حضرت علیرضا برای حفظ سلطنت و نجات ایران

والا حضرت علیرضا برخلاف ما برای رفع مزاحمت آمریکا به مقاله نویسی روی نیاورد و به سازمان و مصاحبه و خودنمایی های معمول دست نزد بی سروصدا به قطب سیاسی مقابل آمریکا یعنی انگلستان نزدیک شد و در تاریخ دوم جون ۲۰۰۲ به معرفی آقای تورج آبتین به عضویت فراماسیون لندن درآمدند (مصادق شغال مازندرانی رانگیرد جز سگ مازندرانی)

برای ثبت در تاریخ

«به مجرد اینکه خبر عضویت والا حضرت علیرضا در فراماسیون لندن را دریافت کردم بلافاصله مراتب رایبه استحضار اعلیحضرت از طریق فکس محرمانه رساندم بلافاصله جواب آمد که «دلیل شما بر این موضوع که عنوان کرده اید چیست» بلافاصله کوتاهی صفحه ۲۱ نشریه محرمانه فراماسیون لندن که فقط برای اعضاء ارسال میشود شامل تصویر و توضیحات بود رابرای اعلیحضرت فکس کردم و دیگر هیچ خبری نشد آنطور که ایران یاری مقیم لندن که مطلب رایبه من (سنگر) منتقل کرد توضیح داد در تاریخی که والا حضرت عضویت فراماسیون را قبول کردند اعلیحضرت هم در لندن دیدار و گفتگوی با ایرانیان را داشتند»

باری خیلی سعی کردم تا باوالاحضرت درمورد عضویتشان در فراماسیون تلفنی صحبت کنم ولی متاسفانه ممکن نشد و این محرومیت، در تحریراتی که بمناسبت درگذشت والاحضرت نوشتم و از سایت جاوید ایران پخش شد به اشاره رفت.

هنگامیکه خبر درگذشت والاحضرت منتشر شد ضمن فکسی محرمانه توجه اعلیحضرت رابه موضوع عضویت والاحضرت علیرضا در فراماسیون لندن جلب و استدعا کردم که موضوع عضویت ایشان میتواند احتمالا سرخی برای علت خودکشی و یا قتل باشد که پاسخ ویا اشاره ای دریافت نکردم.

پس از آنکه افراد و روزنامه ها و دوستان شادروان والاحضرت علیرضا نسبت به درگذشت و احتمالا قتل او اظهار نظر هائی کردند و متقابلا در سایت اعلیحضرت بیانیه ای درخصوص بی اعتباری نظرات افراد درباره درگذشت والاحضرت انتشار یافت اینجانب فکسی بتاریخ سوم مارس ۲۰۱۱ (باخذ رسید) حضورشان تقدیم داشتم که چون قابل اهمیت و در واقع جواز شهادت من درباره عضویت والاحضرت در فراماسیون لندن میباشد به عینه به اینجا آورده میشود.

پیشگاه اعلیحضرت رضاشاه دوم

]] ۳/۳/۲۰۱۱

با احترام و ارادت قلبی

عالیجناب مستحضرید که مسئله عضویت شادروان والاحضرت علیرضا در فراماسیون لندن تاکنون عنوان نشده است ارادت مند نگران آن هستم که مطلب از سوی مخالفین اعلام و ببا برداشتهای متعدد زیان باری پیوند گردد.

تصور میکنم اگر مصلحت میدانید بطریقی در مصاحبه ای اشاره کلی به موضوع عضویت شادروان بفرمائید. تصدیق میفرمائید که برای محققى که بموضوع مزبور احاطه دارد، پرده پوشى نه شایسته است و نه قابل دفاع.

با آرزوی سلامتی و موفقیت - امیر فیض]]

رویه مورد عمل اینجانب با دبیرخانه براین اساس است که هرگاه به مطلب عنوان شده حضور اعلیحضرت پاسخ ویا اشاره هدایت آمیزی نرسد فصل قبول مفتوح میگردد.

بنابراین؛ اعلام موضوع عضویت والاحضرت در فراماسیون لندن که نهایت اعتبار را در رابطه با مخالفت آمریکا با تداوم سلطنت و موضوع ولیعهدی دارد با اطلاع قبلی اعلیحضرت بوده است.

(پایان برای ثبت در تاریخ)

هدف والاحضرت علیرضا از عضویت فراماسیون

دقیقا نمیتوان گفت که هدف نهائی والاحضرت علیرضا از قبول عضویت فراماسیون لندن چه بوده است ولی میتوان گفت که مسلما اشاعه آدمیت و برادری نبوده است الگوی تاریخ سیاسی نشان میدهد که شخصیت های سیاسی غالباً پیوند هائی با فراماسیون داشته اند و نیز به اثبات رسیده است که فراماسیون به اهداف اعضای خود در صورتی که از منشاء هدف اعلام شده فراماسیون یعنی آزادی و برادری بدور نباشد کمک های سیاسی و منطقه ای میکند همچنین سوابق نشان میدهد که فراماسیون پایگاهی است اجتماعی و سیاسی که امکان لابی کردن و یارگیری سیاسی را در سطح بالا ممکن میسازد تصور نمیکنم کسی بدون هدف سیاسی و گاهی تجاری ماسون شود.

واکنش آمریکا نسبت به پیوستگی والاحضرت به فراماسیون

معلوم قضیه این است که این اقدام والاحضرت علیرضا خوشایند آمریکا و سیاست آن کشور نسبت به تداوم سلطنت ایران نبوده است و آن کشور که مصر در قطع تداوم سلطنت بوده و خاندان سلطنت و خاصه اعلیحضرت را در مسیری

قرارداده بود که باگذشت زمان اعلام ولیعهدی والاحضرت علیرضا لوث گردد اقدام والاحضرت علیرضا در پیوستگی بفراماسیون غیرقابل تحمل و در دستور رفع اثر قرار میگیرد و اگر دیدیم که نسبت به کیفیت درگذشت شادروان تحقیق جامع و حتی در حد معمول صورت نگرفت ممکن است به این دلیل باشد که رویه کشورها چنین است که در قتل ها و حتی سوء استفاده های مهم مالی و حتی جاسوسی وقتی رسیدگی به آن اتهامات سبب تیرگی در روابط سیاسی بین کشورها میشود امنیت و منافع ملی به عدم تعقیب موضوع و بسته شدن پرونده منجر میشود.

در ۱۷ سال قبل هنگامیکه ژنرال پینوشه به کاخ ریاست جمهوری سالوادرا آنده رئیس جمهوری شیلی حمله کرد اعلام شد که سالوادرا آنده خودکشی کرده است. اکنون که دادگاه به جنایات پینوشه رسیدگی میکند دستور داده که قبر آنده شکافته و جسد کالبد شکافی شود که آیا آنده خودکشی کرده و یا کشته شده است.

متاسفانه در مورد والاحضرت علیرضا باتدبیر سوزاندن کالبد ایشان این روزنه تحقیق هم بسته شده است البته تکنیکها برای محو آثار جرم و شناسایی علت جرم و مجرم و نوع جنایت از زمان آنده خیلی فرق کرده است ولی سوزاندن کالبد برای محو آثار جنایت از خیلی قدیم معمول بوده است.

ضمیمه - عذرخواهی میکنم از شما برای زحمت قرانت این تز. تفصیل آن وخسته بودن هموطنانم را از مطالعه که سی سال است به آن مشغولند کاملا درک میکنم و به همین علت مجددا عذرخواهی میکنم ولی اهمیت موضوع که بسرنوشت ۲۵۰۰ ساله پادشاهی ایران مربوط است ایجاب مینمود که مراحل اثبات، مستند، شهود متعدد و قرائن و امارات از عینیت و ملاحظات عامه برخوردار باشد. طی این مراحل، بالطبع تفاوتی بین مقاله و تز بوجود میآورد. مگر نه این است که ما برای اثبات ادعای حتی ناچیز خود در محاکم در استفاده از دلایل دریغ نمیکنیم. در دادگاه هم تماشایچیان ممکن است خسته شوند ولی قضات خیر. این تز برای قضاوت امروز و فردا نوشته شده استدعا دارم قاضی باشید و به قضاوت فرادها یاری بفرمائید.

با احترام امیر فیض